

معرفی‌های اجمالی

عالمانی چون ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق) سخت مؤثر افتاده است.

روند «اخبار‌گرایی» و اخباریگری در این دوران، البته به معنای عام و فراگیرش که میانه‌روانی چون مجلسی‌ها را نیز دربرگیرد، بی‌نهایت از خط فکری ابن طاووس متأثر است.

این‌که چرا چنین رویکرد گرم و پرتپشی به نگرش‌ها و نگارش‌های ابن طاووس، صورت بست، سزاوار پژوهشی نکته‌سنجانه در تاریخ تشیع و بیرون از حوصله این یادداشت است؛ ولی همین اندازه به یاد باید داشت که نهضت بزرگ ترجمه متون دینی به فارسی در عصر صفوی، ظاهراً تحت تأثیر همین رویکرد، به آثار ابن طاووس اقبال زیادی نشان داد که ترجمه **مهج الدعوات** به خامه محمدتقی طبسی، نمونه‌ای از ثمرات این اقبال خجسته می‌باشد.

مهج الدعوات و منهج العبادات یکی از نگارش‌های نیایشی ابن طاووس و دربردارنده شماری از نیایش‌ها و حرزهاست که وی از جای‌های گوناگون فراهم آورده و برای آن‌که پراکنده و مفقود نگردد، در سلک این تألیف منتظم داشته است.

تعدادی از نگارش‌های نیایشی ابن طاووس -مانند اقبال و **فلاح السائل**- اجزای تنمّه بزرگی هستند که وی از برای **مصباح المتهجد** شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) فراهم می‌ساخته است (نگر: **کتابخانه ابن طاووس**، ص ۸۷ و ۸۸)؛ ولی **مهج الدعوات** از آن شمار نیست. با این‌همه از مشهورترین و مقبول‌افتاده‌ترین

ترجمه **مهج الدعوات و منهج العبادات**، مؤلف: **سید علی بن موسی بن**

جعفر بن محمد بن طاووس،

مترجم: **محمدتقی بن علی نقی**

طبسی، به کوشش جسمی از

پژوهندگان، تهران، انتشارات

رایحه، ۱۳۷۹ ش، ۵۵۲ ص،

رحلی.

سید رضی‌الدین علی بن

موسی بن جعفر بن طاووس

(۵۸۹-۶۶۴ق) در نگارش‌ها

و نوشتارهای خود، کمتر به

ترسیم «دین‌نگری» خویش پرداخته است، و بیانی منظم از نگاه وی به دین و ساختار اندیشه دینی و روش استنباط اصول فروع -آن‌گونه که از امثال شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) می‌توان دستیاب کرد- کمتر در مکتوبات او بازتاب یافته است. با این‌همه نوع نگرش وی به دین و آبشخورهای اندیشه دینی -آن‌گونه که از خلال آثارش و به ویژه در برخی نگاه‌هایش چون **کشف المحجّه** خودنمایی می‌کند- در برخی ادوار سپسین تاریخ تشیع، اثری ژرف و شگرف نهاده است که سرآمد این ادوار، روزگار صفویان است.

با اندکی تأمل آشکار می‌گردد که دین‌نگری ابن طاووس در اندیشه شیعی عصر صفوی، دخالت ساختاری داشته و بر

مهج الدعوات
و منهج العبادات
مؤلف
سیدعلی بن موسی بن جعفر
بن محمدبن طاووس
مترجم
محمدتقی بن علی نقی طبسی
به کوشش
جمعی از پژوهندگان
۱۳۷۹

نگارش های نیایشی اوست.

متن **مهج الدعوات** بارها در بمبئی، تهران و بیروت به چاپ رسیده و چهل و پنج نسخه خطی از آن می شناسیم. (نگر: سعدالسمود، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، ص ۱۴۲-۱۴۵) بارها، از جمله در روزگار صفوی، به فارسی ترجمه شده که نسخ متعدد ترجمه های آن نیز شناساست. (نگر: سعدالسمود، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ و کتابخانه ابن طاووس، ص ۸۶) فاضل ارجمند، آقای فارس تبریزیان الحسون، از منتخب **مهج الدعوات** آگهی داده اند که فرزند فیض کاشانی فراهم آورده است. (ر. ک: سعدالسمود، ص ۱۴۱) این نشانه ای دیگر از توجه خاندان فیض به میراث علمی ابن طاووس است.

ترجمه مورد گفت و گوی ما از **مهج**، فراهم آورده محمدتقی طبسی (به ضبط خودش در انجامه کتاب: ابن علی بن علی نقی) است که به دستور شاه سلطان حسین صفوی (حکومت: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) فراهم آورده (نگر: ص ۱۰). البته وی **مهج الدعوات** را هم «ترجمه» کرده و هم «تصحیح». (نیز ر. ک: ص ۵۵۰) طی کار به نسخه بدل ها هم توجه داده و حواشی ای هم نوشته که سودمند است. انجامه کتاب تاریخ ۱۱۱۷ق دارد. در نشر کتاب متأسفانه آن گونه که ناشر تصریح نموده (ص ۸). پاره ای از عبارات طبسی را، البته در غیر مواضع ترجمه دعا، دستکاری کرده اند. این گونه تصرفات، بویژه اگر حدود و ثغورش معلوم نباشد، متن چاپی را از سندیت تراثی و تاریخی ساقط می کند.

ترجمه طبسی، مانند بسیاری دیگر از ترجمه های قدمایی، تقریباً تحت اللفظی است، ولی به خاطر پاره ای باریک بینی ها و ریزنگری ها که در ترجمه و توضیح به کار برده، مغتنم است و فایده بخش.

متأسفانه پژوهندگان و خوانندگان و ناشران، معمولاً به سبب سیاق کهنه و تحت اللفظی، کم تر به این گونه متن های مترجم روی می آورند و صدها نگارش دینی مترجم، خاصه از دوره صفویه، در کنج خزائن مخطوطات و کتابخانه ها مهجور و مغفول افتاده است؛ در حالی که نشر این ترجمه ها، اگر نه همیشه برای عموم، دست کم برای خواص، سودبخش و مفید است و به تحکیم و تقویت روند ترجمه نگارش های دینی و فهم مامانامه های تراثی یاری خواهد رسانید.

پس، از ناشر و طابع ترجمه **مهج الدعوات** که آن را- بر بنیاد دستنوشته نفیس آستانه مقدسه رضویه (ع) و به مدد تنی چند از کوشندگان- چاپخش نموده است، سپاسگزاریم.

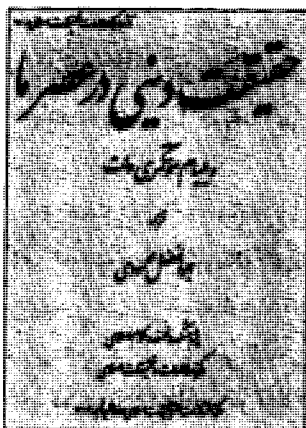
حسن ختام را متن و ترجمه نیایشی قرار می دهیم که به نقل از امیر مؤمنان (ع) آمده و در خاتمه ترجمه مهج الدعوات جای گرفته؛ تا هم سعادت بی برده باشیم و هم خواننده ارجمند با نثر و شیوه ترجمانی طبسی آشنا تر گردد:

اللهم انی احمدک علی کل نعمه واستغفرک من کل ذنب وأسألك من کل خیر واستعینک من کل بلاه ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم؛ خداوند! به درستی که من ستایش می کنم تو را بر هر نعمتی و طلب آمرزش می کنم تو را از هر گناهی و سؤال می کنم تو را از هر نیکیوی و پناه می برم به تو از هر بلایی و نیست قدرتی و نه توانایی مگر به خدا که بلند مرتبه و بزرگ است او. (ص ۵۴۹ و ۵۵۰)

جویا جهانبخش



حقیقت دینی در عصر ما، ویلیام مونتگمری وات. مترجم: ابوالفضل



محمودی، ناشر: پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی وابسته به مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) چاپ اول، رقمی، ۱۳۴ ص.

ویلیام مونتگمری وات، اسلام شناس برجسته و استاد مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورای اسکاتلند،

دانشمندی مسیحی با دلستگی خاص به اسلام است.

«حقیقت دینی در عصر ما» برگردان اثری از وی با عنوان **Religious Truth for Our Time** به فارسی است. گویا این نوشته از آخرین آثار وات است. برخی دیگر از آثار وات بدین قرارند:

ایمان و عمل غزالی، کتاب راهنمای قرآن، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، فلسفه و کلام اسلامی، اسلام و مسیحیت امروز. در میان آثار او، سه کتاب اخیر به فارسی ترجمه شده اند. (ص ۱۳)

وات، در این اثر کوشیده است تا به کسانی که به اهمیت ایمان دینی در جهان چند دینی روزگار ما باور دارند، نشان دهد که چگونه می توان حقیقت را در نظام های دینی گوناگون یافت و از آن به مثابه زبان مشترکی برای همگرایی و مشارکت بیش تر در جهت خیر و رفاه مادی و معنوی انسان ها سود جست. (همان) وی در این اثر، سخن خود را با طرح برخی موضوعات

ساختن یک زندگی رضایت بخش و بامعنا کافی است. « (ص ۲۲) «حقیقت و واقعیت» عنوان و موضوع فصل دوم کتاب است. وات در این فصل، سخن خود را ناظر به پاره‌ای از پرسش‌های خاص و مربوط به حقیقت در ادیان می‌کند؛ اما پیش‌تر درباره ماهیت کلی حقیقت، به ویژه رابطه آن با واقعیات، سخن می‌گوید. بدین‌روی مبحث «جایگاه الگوها در ادراک آدمی» را در طلیعه سخن خود قرار می‌دهد. او عناصر تشکیل دهنده الگوها را واقعیات می‌داند و از این‌رو علم را جست‌وجوی الگوهایی که به لحاظ علی مهم و یا بامعنا هستند، تعریف می‌کند. (ص ۳۰) مراد او از الگو در ادراک آدمی، دستگاهی است که بتوان واقعیات را با آن توجیه و تفسیر کرد. خطا یا صواب بودن این الگو، بستگی چندانی به صحت واقعیات تشکیل دهنده آن ندارد. به گفته وات: «ممکن است عناصر تشکیل دهنده یک الگو تماماً واقعیاتی درست باشند، اما الگویی کلی که از آنها ارائه شده نادرست باشد.» (ص ۳۱) حتی هنگامی که همه جزئیات تشکیل دهنده یک الگوی کلی کاملاً واقعی نیستند، باز هم آن الگو می‌تواند صحیح باشد. (ص ۳۱) وات، در ابتدای بحث از «ماهیت حقیقت» اعتراف نکان دهنده‌ای دارد که بسیار خواندنی است:

«امروزه بیش‌تر مردم احتمالاً فکر می‌کنند که به حقیقت پی برده‌اند، اما اغلب معلوم می‌شود که غربی‌ها از فهم پیچیدگی‌های حقیقت، عاجزند. آنها بسیار ظاهراندیش شده و تصور می‌کنند که تنها نوع حقیقت، حقیقت ظاهری است.» (ص ۳۷)

سپس نمونه‌هایی از ظاهراندیشی‌های غربی را یادآور می‌شود، و بدین‌روی، بخش مهمی از هدف مورخان را فراهم ساختن تصویری ارزشمند، پرمعنا و مهم از زندگی می‌شمارد. وات در واپسین مباحث فصل دوم، این پرسش را مطرح می‌کند که: «با توجه به این که گزارش‌های دینی، برگرفته از محدودیت‌های ذهن و زبان آدمی است، توصیفات دینی چگونه می‌تواند درست باشد؛ چرا که خود متضمن درجه‌ای از نقص و کاستی است؟» پاسخ او به این پرسش، بدین‌قرار است:

«البته از این منظر، در اظهارات دینی نقص وجود دارد، اما من معتقدم که به رغم این مطلب می‌توان در این‌گونه اظهارات ادیان بزرگ، حد قابل توجهی از حقیقت را یافت که خود مبنای مناسبی برای زندگی می‌سازد. آنها ممکن است در برخی جهات ناقص باشند، اما از این بهتر سراغ نداریم. کتاب مقدس می‌گوید که ما نمی‌توانیم چهره و حیات خدا را ببینیم و رؤیت سیمای خداوند مستلزم داشتن معرفت کامل به او است؛ با

اساسی، مانند محدودیت‌های ذهن و زبان آدمی و ماهیت حقیقت و واقعیت آغاز می‌کند و پس از فراغت از این‌گونه مباحث، به سمت طرح حقایق بنیادین عهدین و قرآن پیش می‌رود و در پایان نیز جایگاه کنونی ادیان و مشکلات نظری و عملی فراروی آنها را به بحث می‌گذارد. (همان)

مترجم اثر، در مواردی با افزودن پاورقی بر تمایز اندیشه نویسنده با آنچه میان مسلمانان رایج و معمول است، انگشت می‌گذارد و خود در «مقدمه مترجم» می‌گوید: «پر واضح است که محتوای کتاب در هر حال، دیدگاه‌های یک نویسنده مسیحی غربی است و نمی‌تواند به طور کامل مورد تأیید مترجم باشد. به همین دلیل در مواردی که از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود، پاورقی‌هایی بدان افزوده‌ام.» (ص ۱۴) البته این موارد (پاورقی‌های مترجم) بسیار اندک و بیش‌تر افزوده‌های توضیحی است.

کتاب در شش فصل سامان یافته است که عناوین آنها بدین قرار است: نارسایی‌های ذهن و زبان آدمی؛ حقیقت و واقعیت؛ حقیقت در عهدین؛ حقیقت در عهد جدید؛ خدا در سایر ادیان؛ ادیان در جهان امروز.

در فصل اول که موضوع آن «محدودیت‌های ذهن و زبان آدمی» است، نخست میان کاربردهای اصلی و فرعی زبان، فرق می‌نهد و عناوین استعاری، نمادین، تمثیلی و کنایی را از نوع کاربردهای فرعی زبان می‌شمارد. نتیجه‌گیری نویسنده از تقسیم کاربردهای زبان به اصلی و فرعی در دو نکته خلاصه می‌شود: اولاً کاربردهای فرعی کلمات، تصورات دقیقی به ما ارائه نمی‌دهند. ثانیاً هنگامی که زبان به شیوه فرعی مورد استفاده قرار گیرد، آنچه ضد زبان اصلی بوده، لزوماً ضد زبان فرعی نخواهد بود. بنابراین این که (مثلاً) خدا تا حدی شبیه پدر است (کاربرد فرعی)، مانع از آن نیست که تا حدی نیز شبیه به مادر باشد (کاربرد فرعی مند).

در این فصل، نویسنده سنجش ادیان به وسیله نتایج آنها را، مهم‌تر از مقایسه نظری آنها می‌شمارد. بدین‌روی، ملاحظه کیفیت زندگی فردی و اجتماعی پیروان ادیان - به عقیده نویسنده - سنجه مناسبی برای ارزیابی ادیان است. وات در این کتاب یادآور می‌شود که «به دلیل محدودیت‌های زبان و شیوه‌هایی که همه ادیان آنها را به کار می‌گیرند، تصویری که ادیان از جهان ارائه می‌دهند، در حد انتظار یک دانشمند، کامل نیست. با وجود این، آنچه باید بر آن تأکید داشت این است که ادیان، از جهانی که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم و نیروهای برتری که از آنها تبعیت می‌کنیم، شناخت کافی به دست می‌دهد و این شناخت برای

«مسیحیان اولیه، همانند سایر مردم آن زمان معتقد بودند که خداوند می‌تواند در روند عادی طبیعت، دخالت کند. همچنین عقیده داشتند که انسان‌هایی که منصوب خداوند هستند، می‌توانند موجب حوادث غیرطبیعی و یا معجزه‌آسای مشابهی شوند.» (ص ۷۰) وی سپس به پاره‌ای از معجزات حضرت عیسی که گزارش اجمالی یا تفصیلی آن در اناجیل آمده است، اشاره می‌کند. درباره رستاخیز عیسی (ع) نیز به مباحثی مربوط به صلیب، صعود و بازگشت دوباره می‌پردازد و حقیقت معاد را نزد مسیحیان با این عبارات می‌نماید: «زندگی جاوید را می‌توان به صورت زندگی و یا حیاتی در قلمرو برتری از هستی و فراسوی زمان و مکان توصیف کرد؛ جایی که فرد به معنایی در آن جا، با خدا به سر می‌برد. وعده زندگی جاوید به مؤمنان در این دنیا قابل تحقق نیست، اما مؤمنانی که به نوعی آگاهی از حضور و همراهی خداوند در این زندگی رسیده‌اند، می‌توانند با خرسندی و اعتماد در انتظار چیزی که در آن سو قرار دارد، به سر برند.» (ص ۷۶)

در بخش «الوهیت عیسی» وات به دو مسأله اساسی می‌پردازد: نخست برداشت عهد عتیق را درباره رابطه انسان و خدا برمی‌رسد و آن‌گاه دلایل کسانی از اولین پیروان عیسی که او را خدا می‌پنداشتند، می‌پردازد. وات، اعتقادی به این ندارد که مسیحیان، برای عیسی مقام الوهی قائل بودند و شواهد این عقیده خطا را گمراه کننده می‌خواند: «بسیاری از مسیحیان به هنگام نیایش تصویری از مسیح را پیش نظر دارند... این امر در مجموع قرینه‌ای مناسب و تأییدی مهم بر اعتقاد به الوهیت عیسی است؛ اما نباید فی‌نفسه به عنوان برهان تلقی شود.» (ص ۸۲)

پایان بخش این فصل، ارزیابی وات از اعتقاد به تثلیث در میان مسیحیان است. او اگرچه مسیحیت ناب و اولیه را از تثلیث تبرئه می‌کند و آن را به شوراها و کلیسا در قرون چهارم و پنجم نسبت می‌دهد، اما بررسی آن را مفید می‌خواند و می‌نویسد: «تثلیث حتی به طور تقریبی به معنای سه موجود منفرد نیست، چه رسد به این که اجتماع خاصی از سه فرد باشد. او بیش تر تثلیث را به سه نقش خداوند در هستی و یا سه جنبه از او تفسیر می‌کند و بدین طریق، تهمت سه‌گانه پرستی را از مسیحیان، می‌پیراید.» (ص ۸۴)

فصل پنجم کتاب درباره «خدا در سایر ادیان» است. در این فصل، سه موضوع، عنوان مباحث نویسنده‌اند: سرآغازهای دین، فرهنگ و دین، خدا در اسلام. این فصل از کتاب برای خواننده ایرانی، از همه خواندنی‌تر است؛ زیرا دیدگاه یک مستشرق منصف و در عین حال پراطلاع را از اسلام نشان می‌دهد. وی در این فصل مقایسه و سنجش‌های دقیقی را از

وجود این، ممکن است گفته شود که حقایق تصویری که کتاب مقدس از واقعیات زندگی انسان و وابستگی اش به خداوند می‌دهد، از طریق نتایج آن به اثبات رسیده است. یهودیان سه هزار سال از زندگی خود را و مسیحیان تمامی آن را بر این تصویر بنیاد نهاده و آن را ثمربخش یافته‌اند.» (ص ۴۴)

فصل سوم کتاب که حقیقت را در عهد عتیق می‌جوید، با این عبارات آغاز می‌شود که امروزه بسیاری از مسیحیان تنها تعداد کمی از عبارات عهد عتیق را برگزیده و می‌خوانند و بقیه را کنار می‌گذارند؛ با این حال، عهد عتیق بخش مهمی از میراث مسیحیان است. اگر ارزیابی کامل تری از عهد عتیق و اهمیت آن برای مسیحیان به عمل آوریم، مسائل فراوانی در مورد صحت آن وجود دارد. این فصل، تلاشی است برای بررسی برخی از آن مسائل.

وات بررسی شواهد تحول دینی را، نخستین مسأله مورد بررسی خود، در این فصل قرار می‌دهد و پاره‌ای از شواهد تاریخی و نظری را که نشان می‌دهد در اعتقادات و اخلاقیات دینی یهودیان تحولاتی رخ داده است، یادآور می‌شود. (ص ۴۵-۵۰) سپس «حقایق بزرگ عهد عتیق» را برمی‌رسد و می‌نویسد: «در پرتو یافته‌های نقد ادبی دیگر نمی‌توانیم عهد عتیق را به صورت ثبت تجربیات دینی ابراهیم، اسحاق و یعقوب و تبار ایشان به شمار آوریم، بلکه باید آن را به صورت ثبت این تجربیات، آن‌طور که آخرین تدوین کنندگان این کتب آنها را فهمیده‌اند، بدانیم.» (ص ۵۱) وات حقایق بزرگ عهد عتیق را با این عبارات بررسی بیان و بررسی می‌کند:

- آیا خدا ابراهیم را برگزید؟

- آیا خداوند مسبب خروج از مصر بود؟

- آیا خداوند عبرانیان و سپس یهودیان را برگزید؟

- آیا خداوند داود را بر تاسیس سلطنت قادر ساخت؟

- آیا خداوند انبیای بزرگ را فرستاد؟

- آیا خداوند مسبب تبعید و بازگشت از تبعید بود؟

- آیا خداوند، همچنان برای یهود رسالتی در نظر دارد؟

بررسی و پاسخ به این پرسش‌ها، محتوای فصل سوم کتاب را تشکیل می‌دهد. «حقیقت در عهد جدید» موضوع سخن وات در فصل چهارم کتاب «حقیقت دینی در عصر ما» است. وی نخست به یادها می‌آورد که «اناجیل چهارگانه، همانند کتب مختلف عهد عتیق، محصول فرایند پیچیده‌ی تدوین بوده‌اند.» (ص ۶۹) سپس پاره‌ای از حقایق مورد نظر و قبول مسیحیان را برمی‌شمارد و درباره آنها به تفصیل سخن می‌گوید؛ بدین قرار: معجزات، رستاخیز و ادعای الوهیت عیسی. درباره معجزات می‌نویسد:

نویسنده، پیش‌گفتار خود را به «تاریخ قرآن و علوم قرآنی» اختصاص داده و در آن از ضرورت شناخت قرآن نیز سخن گفته است. فصل نخست کتاب، شامل مباحثی درباره «وحی» است. وحی را ارتباط با فراسوی جهان نامیده و نیاز انسان را به وحی چنین گزارش می‌کند: «اولاً آفریدگار دانا و توانا از راه لطف راهنمایی از جنس انسان‌ها انتخاب کرد. تا حقایقی را که از عقل و دیده آنان برتر است، به آنان واگویند... ثانیاً برای برقراری نظم و احقاق حق و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران، راهی جز وجود قانون و اعتقاد افراد به آن نیست؛ ولی قانونی جامع و عادلانه است که از گروهی جانبداری نکرده باشد و عدالت اجتماعی را به معنی واقعی در نظر گیرد و این نیست جز قانونی که آفریدگار به علم واقعی اش و با وحی به انبیا و رسالت دادن به آنها وضع و به بشر ابلاغ کرده است. (ص ۱۰-۱۱) سپس از خلوت‌گزینی و دوران آمادگی پیامبر (ص) برای دریافت وحی، آغاز وحی، معانی وحی، حالت پیامبر (ص) در گرفتن وحی، شناسایی وحی، پیام آور یا نابغه و فرق وحی با الهام و تجلی ضمیر ناخودآگاه سخن می‌گوید. وی میان وحی و الهام پنج تفاوت را یادآور می‌شود:

۱. منشأ الهام برای شخص ملهم معلوم نیست؛
۲. الهامات یا تراوش‌های ضمیر ناخودآگاه، جنبه فردی و خصوصی دارد؛
۳. در کشف و درون‌بینی، ذوق و مواجهه عارفان دخالت دارد؛
۴. کسی که به او الهام شده مأموریت تبلیغ آنچه را که یافته است، ندارد؛

۵. چنان‌که در کتاب‌های تفسیر و تاریخ قرآن نوشته‌اند، گاه وحی الهی برای مدتی قطع می‌شود. (ص ۲۳ و ۲۴)

این دست مباحث، موضوع مطالب فصل اول کتاب اند. فصل دوم کتاب درباره نزول قرآن و مباحث مربوط به انواع نزول است. وی درباره تقارن نزول قرآن و شب قدر، نکته‌ای را بدین قرار یادآور می‌شود:

«تقارن و همزمانی نزول قرآن با این شب سرنوشت‌ساز بسیار قابل تأمل است و این نکته باریک را می‌رساند که قرآن خود سرنوشت سعادت‌مندان انسان‌ها را تعیین می‌کند، و آن‌که کتاب خدا را بر سر گذارد و اندیشه قرآنی داشته باشد، یقیناً سرنوشتی خوش و فرج‌جانی نیکو خواهد داشت و از بهترین تقدیرها برخوردار می‌شود.» (ص ۲۹)

فصل سوم کتاب به قرائت قرآن و قاریان می‌پردازد. اهمیت

اسلام و پیامبر او به قلم می‌آورد و حضرت محمد (ص) را بارها با دیگر پیامبران عهد عتیق و جدید مقایسه می‌کند. این فصل را وات با این ارزیابی پایان می‌دهد: «من معتقدم که ما باید در همه مسائل، یعنی رشد و گسترش اسلام و تبدیل آن به دومین دین بزرگ جهان پس از مسیحیت و نیز در برگرفتن حدود یک پنجم نوع بشر، دست خداوند را در کار ببینیم؛ به ویژه به این دلیل که بنا بر دیدگاه کتاب مقدس، او (خداوند) در سرتاسر تاریخ بشر، حضوری فعال دارد.» (ص ۱۰۶)

مونتگمری وات در آخرین فصل کتاب (فصل ششم) به بررسی مشکلاتی می‌پردازد که تمامی ادیان در جهان امروز با آن مواجهند؛ مسائلی که اگر امروز راه حلی برای آنها پیدا نشود، در جهان فردا نیز با آنها مواجه خواهند بود. (ص ۱۰۷)

از این رو نخست به مشکلات جهان امروز می‌پردازد که برخی بدین قرارند: نیاز به کار کمتر؛ بیکاری؛ نگرش عقلانی غربی در رسانه‌های گروهی و کتب و منشورات مهم؛ سلطه آژانس‌های بزرگ خبری بر افکار عمومی و افزایش توقعات مادی مردم.

پس از آن وات به جایگاه کنونی ادیان می‌پردازد و به طور خلاصه می‌گوید: «این واقعیت که جهان کنونی با همه اعصار گذشته خود تفاوت دارد، از دو طریق در ادیان تأثیر می‌گذارد: یکی این که آنها در سطحی گسترده‌تر از هر زمان دیگر در هم می‌آمیزند و دیگر آن که همه آنها ناگزیرند تا با مشکلات تازه‌ای دست و پنجه نرم کنند. به عقیده وات، اگر ادیان پی ببرند که شریک هم هستند، نه رقیب یکدیگر، به تدریج حوزه همکاری آنها افزایش می‌یابد و این امر به پیشرفت در خیر و رفاه مادی و معنوی میلیون‌ها انسانی که در دنیای کنونی زندگی می‌کنند، می‌انجامد. (ص ۱۳۴)

رضا بابایی

آشنایی با علوم قرآنی، دکتر محمد مهدی رکنی یزدی. ناشر: سازمان

<p>آشنایی با علوم قرآنی</p> <p>تألیف</p> <p>دکتر محمد مهدی رکنی یزدی</p> <p>تهران</p> <p>۱۳۷۹</p>
--

مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹، وزیری، ۲۲۳ ص.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی نگارش یافته و منبع اصلی درس «آشنایی با

علوم قرآنی» به ارزش دو واحد است.

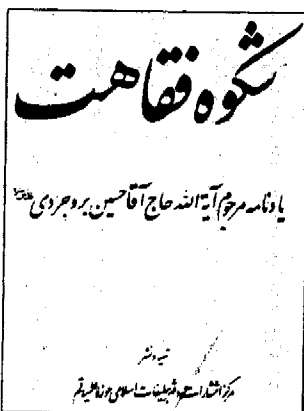
اوصاف و امتیازات قرآن از زمان نزول تاکنون است. (ص ۸۸) نام های قرآن و ترتیب و تنظیم قرآن، عنوان فصل های ششم و هفتم است. در فصل هفتم درباره تقسیمات سور و مباحث دیگری از قبیل نام آنها سخن می رود. (ص ۱۰۵)

نویسنده کتاب، مبحث «محکم و متشابه» را در فصل هشتم کتاب برمی رسد و در همان جا ضرورت تأویل و شرایط آن را یادآور می شود. (ص ۱۲۲)

سیر تفسیر را در فصل نهم و موضوع معجزه را در فصل دهم برمی رسد. در مبحث سیر تفسیر (فصل نهم) پاره ای از ابتدایی ترین اطلاعات را درباره نخستین مفسران و طبقات المفسرین به دست می دهد. در «تفسیر در سده سوم» به اختصار درباره سیر تطور و تکامل تفسیر توضیح می دهد (ص ۱۳۳) و پس از آن شماری از مهم ترین تفاسیر جهان اسلام را گزارش می کند؛ که بدین قرارند: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه تفسیر طبری، کشف الأسرار و عده الأبرار، روض الجنان و روح الجنان و مجمع البیان. پس از آن نگاهی گذرا به تفسیر در عصر حاضر می اندازد (ص ۱۴۲) و از تفاسیر نامبردار این قرن یاد می کند. در این فصل درباره ترجمه و انواع آن نیز سخن می گوید.

همچنان که گفتیم موضوع فصل دهم کتاب، بحث اعجاز قرآن است. نویسنده به سائقه مخاطبانش، این بحث را با مزیت معجزه کلامی آغاز می کند (ص ۱۵۸) سپس آیات تحدی را برمی شمارد. پس از آن وجوه اعجاز قرآن را برمی رسد. توضیح درباره هر یک از این وجوه، آخرین مباحث کتاب را تشکیل می دهد. رضا علیزاده

شکوه فقاقت (یادنامه آیت الله العظمی بروجردی)، تهیه و نشر: مرکز



انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، چاپ اول،
۱۳۷۹، ۵۲۸ ص.

معمولاً اساسی ترین نتیجه
سمینارهای گرامی داشت
شخصیت ها، گردآوری و
نشر مقالات علمی است؛ اعم
از این که مستقیماً مربوط به آن
شخصیت باشد یا این که در

محدوده تخصص وی باشد. سخنرانی های علمی هم که در سمینارها ارائه می شود، معمولاً مضمون همان مقاله هاست. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بدون صرف

قرائت، تعلیم قرآن، اهمیت خواندن و حفظ کردن قرآن، تعریف قرائت، اصحاب حافظ قرآن، قرآی سبعة، سبب شهرت قرآی سبعة، قرآی عشره، قرآی اربعة عشر، عوامل اختلاف قرائت ها، تواتر قرآن و اختلاف قرائت ها، ارزیابی قرائت های هفتگانه، شرط قرائت صحیح متواتر، قرائت حفص، تلاوت قرآن و ثواب آن، آداب قرائت قرآن، تجوید و آداب باطنی قرائت قرآن، عناوین این فصل از کتاب است. (ص ۲۷-۵۶)

عنوان کتابت قرآن که نویسنده را به بحث های پردامنه «خط در عربستان» و «خط رایج در حجاز» کشانده است، موضوع فصل چهارم کتاب است. توضیحات نویسنده در این باره - به رغم اختلافات بسیاری که هست - بسیار اندک است. جا داشت که با توجه به این که کتاب برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی نوشته شده است، در این باره بیش تر و دقیق تر سخن می گفتند.

وی در این فصل پاره ای از نوشت افزارهای آن عصر را نام می برد و از اهتمام مردم آن دوران به کتابت قرآن سخن می گوید. (ص ۶۳) به گفته نویسنده: «قرآن پژوهان بر این عقیده اند که زمان حیات پیامبر اسلام (ص) سوره ها و آیات مکتوب بر الواح و صحف همه گردآوری (تألیف) شد، و تعداد سوره ها و شماره آیات هر کدام مشخص گشت و در حجره رسول خدا (ص) محفوظ بود؛ ولی بین الدّینین در نیامد؛ یعنی به صورت کتابی با اوراق همانند پیوسته. زیرا وحی پایان نیافته بود و آیات به تدریج نازل می شد. این اقدام نخستین مرحله گردآوری کتاب خدا بود که زیر نظر مستقیم حضرت فراهم شد.» (ص ۶۴)

نویسنده در پاسخ به این سؤال که رقعہ های موجود در حجره رسول خدا (ص) پس از رحلت ایشان به چه سرنوشتی دچار شد، می گوید: این اوراق توسط علی (ع) جمع آوری شد و در تاریخ به «مصحف علی» نامبردار است. (ص ۶۵)

مباحث بعدی این فصل درباره جمع قرآن در زمان ابوبکر و مصحف امام یا قرآن عثمانی، شیوه تدوین مصحف امام، مدت نوشتن مصاحف و شماره آنها، رسم الخط مصحف، نابود کردن سایر مصاحف، سرگذشت مصاحف امام، نشانه گذاری حروف و اصلاح رسم مصحف است. (ص ۶۶-۸۲)

هفتمین فصل کتاب حاضر درباره اصالت قرآن کریم است. نویسنده در پاورقی توضیح می دهد که چون بحث تحریف ناپذیری قرآن بیرون از حوصله و برنامه درسی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی است، از ورود مستقیم در آن صرف نظر کرده و به جای آن به اصالت قرآن کریم پرداخته است. مراد وی از «اصالت قرآن کریم» صحت انتساب آن به خداوند و برجا بودن

شرح حال او را نگاشته و تا حدود زیادی شجره‌نامه‌ایشان را به طور اجمال و فهرست وار متذکر شده است.

این رساله، یکی از آثار پر ارزش معظم له به شمار می‌رود که گویای تسلط ایشان در علم انساب است.

۵. مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی، شهید مرتضی مطهری.

چنان که شهید مطهری در مقدمه اظهار می‌دارد، وی در این نوشتار به گوشه‌ای محدود و جزئی از خدمات آیت الله بروجردی پرداخته است. در این مقاله، روش فقهی، ایجاد حسن تفاهم میان شیعه و سنی، معرفی اسلام به کشورهای دیگر، تأسیس دبستان و دبیرستان زیر نظر سرپرستان متدین و تحت نظام در آوردن برخی از امور مرجعیت، مطرح شده است.

۶. آیت الله العظمی بروجردی قله رفیع فضیلت و تقوا، علی محامد.

هدف این مقاله، تبیین جایگاه علمی، فقهی و جنبه‌های اصولی و سایر علوم نقلی و عقلی آن مرد بزرگ است. در مقدمه، اشاره کوتاهی به شرح حال و برخی ویژگی‌های معظم له شده است.

۷. قاعده «مَنْ أَدْرَكَ» از نگاه آیت الله بروجردی، محمد رحمانی.

اگر کسی تنها موفق به خواندن یک رکعت نماز در وقت آن شد و بقیه آن خارج از وقت بود، براساس قاعده «مَنْ أَدْرَكَ» نمازش صحیح است و آیت الله بروجردی نیز آن را پذیرفته است. نویسنده با اجماع و روایات، دیدگاه معظم له را اثبات و به اشکالات، پاسخ گفته است.

۸. جامع کافی در نگاه آیت الله بروجردی، محمدتقی دانش.

در مورد کتاب کافی افراط‌ها و مبالغه‌هایی شده است. نویسنده نمونه‌هایی از این مبالغه‌ها را ذکر و پاسخ آیت الله بروجردی به آنها را یادآور شده است. در پایان، جهت روشن شدن تبیح آیت الله بروجردی در علم رجال نظریه ایشان در مورد محمد بن حسن - که اهمیت خاصی دارد - آورده شده است.

۹. نگاهی به کتاب جامع احادیث الشیعه، محمدعلی سلطانی.

نقش آیت الله بروجردی در تدوین کتاب جامع احادیث الشیعه کار سترگ وی در حوزه حدیث بود؛ اما آن گونه که انتظار می‌رفت مورد توجه قرار نگرفت. از نظر نویسنده مقاله،

هزینه‌های ده‌ها میلیون تومانی، اقدام به گردآوری و نشر مجموعه مقالاتی جهت نکوداشت شخصیت‌های برجسته حوزه کرده است که نتیجه آن تا حد زیادی نزدیک به نتیجه‌سینارهاست.

شکوه فقاهت دومین یادنامه این مرکز است که به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی به یاد ایشان نشر یافته است.

یادنامه با پیام مقام معظم رهبری به مناسبت سی‌امین سال رحلت آیت الله بروجردی آغاز و پس از آن، بیانیه آیت الله بروجردی در اعتراض به اشغال فلسطین آمده است. سپس مقالات زیر درج شده است:

۱. نگرشی بر زندگی آیت الله العظمی بروجردی، علی کریمی جهرمی.

نویسنده بیش تر به روحیات و خدمات آیت الله بروجردی پرداخته است. آیت الله کریمی جهرمی به خاطر سابقه طولانی در حوزه، بخش عمده مطالب را شفاهاً از دیگران شنیده است و تاکنون در جای دیگر نشر نیافته است.

۲. القضاء، سید عبدالرسول شریعتمداری جهرمی.

آیت الله بروجردی در حدود یک سال پیش از رحلت، مبحث قضا را در درس خارج، مطرح کرده است و آیت الله شریعتمداری جهرمی آن را به رشته تحریر درآورده است. مطلب مهمی را که معظم له مطرح کرده، اثبات عدم شرط اجتهاد در قاضی است؛ بلکه همین مقدار که قاضی به احکام قضایی مسلط باشد و از طرف مجتهد جامع شرایط نصب شود، کفایت می‌کند. (به اضافه شرط‌های دیگری چون: بلوغ، عقل و ...)

۳. الصلاة في اللباس المشكوك، سید عبدالرسول شریعتمداری جهرمی.

بحث از صحت یا عدم صحت نماز در لباس مشکوک، از مباحث مورد اختلاف میان فقیهان است و رساله‌های مستقل متعددی در این موضوع نگاشته‌اند.

بررسی نماز در لباس مشکوک، محور درس خارج فقه آیت الله بروجردی در حدود سال ۱۳۷۱ ق بوده که توسط آیت الله شریعتمداری جهرمی به نگارش درآمده است.

۴. شرح حال علامه سید محمد بن عبدالکریم طباطبایی، آیت الله آقا حسین بروجردی.

مرحوم سید محمد بن عبدالکریم طباطبایی جد پنجم آیت الله بروجردی است که در کتب تراجم و تاریخ شرح حال او ذکر نشده است. از این رو آیت الله بروجردی در این رساله

است. نویسنده، مباحث نجومی و روایی در مورد هلال را مطرح کرده است.

۱۵. کتاب عبیدالله بن ابی رافع، علی اکبر ذاکری.

عبیدالله بن ابی رافع از یاران خاص و شیعیان مخلص و باوفای امیرالمؤمنین (ع) بود. از آغاز خلافت تا واپسین لحظات زندگانی حضرت، سمت دبیری ایشان را به عهده داشت. وی کتابی به نام تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین الجمل و صفین و النهروان من الصحابه داشته که نسخه کامل و مستقلی از آن در دست نیست، ولی قاضی نعمان مصری در کتاب شرح الاخبار، آن را آورده است که نویسنده، ترجمه آن را ذکر کرده است.

۱۶. بررسی و نقد روش استنباط احکام پس از رحلت رسول اکرم (ص)، سید مهدی صانعی.

پاره ای از مقوله هایی که نویسنده بدان ها پرداخته، عبارت است از: مفهوم اجتهاد در عصر صحابه و قرون اولیه، معنای اجتهاد، قیاس، رأی و تأویل، ویژگی فقه تابعین، نکوش اهل بیت از عمل به رأی و قیاس در احکام دین، مکتب اهل بیت.

۱۷. گناه و کیفر، سید نورالدین شریعتمداری جزایری.

از جمله مباحثی که در فقه با موضوع عدالت ارتباط نزدیک دارد، گناه و کیفر آن است. نویسنده با برداشت از دیدگاه فقهی آیت الله بروجردی مقاله را تدوین کرده و موارد زیر را روشن ساخته است:

الف. گناه چون نافرمانی خداست، بزرگ و کوچک ندارد و همه بزرگ هستند. بزرگی و کوچکی گناهان از جهت مفاسد آنهاست.

ب. سه راه برای شناسایی گناهان کبیره وجود دارد: شمارش آنها در روایات، تعریف آن در روایات، تعریف و شمارش آنها باهم در روایات. آیت الله بروجردی راه اول را برگزیده است.

ج. حقیقت توبه، پشیمانی از گناه است که گناه را از میان برمی دارد.

د. عدالتی که در قاضی، امام جماعت و ... لازم است، با ارتکاب گناه کبیره از بین می رود، نه با گناه صغیره.

۱۸. تطور شیوه بیان احکام، سید عباس میری.

نخست نویسنده، سیر کلی و کوتاهی از بیان احکام شرعی در عصر حضور و غیبت را تا زمان پدید آمدن رساله های عملیه پیش روی می گذارد و آن گاه از منظر جامعیت، تقسیم بندی

کم رنگی رویکرد به کتاب یاد شده، ناشی از ناآشنایی یا کم آشنایی محققان به ابتکارات موجود در این جامع حدیثی است. از این رو نویسنده کوشیده است خواننده را از زوایای گوناگون با کتاب، آشنا سازد.

۱۰. چشم اندازی بر دیدگاه سیاسی آیت الله بروجردی، محمد محمدی اشتهاردی.

نویسنده برای این که روشن کند آیت الله بروجردی دین را از سیاست جدا نمی دانست و خود در امور سیاسی با فکری باز و با در نظر گرفتن شرایط زمانی دخالت می کرد، چند نمونه از دخالت های وی را در این امور یادآور شده است؛ از جمله: برخورد با رضاخان، برخورد با محمدرضا پهلوی، و موضع گیری شدید در برابر انقلاب سفید.

در این مقاله دیدگاه آیت الله بروجردی در مورد ولایت فقیه نیز تبیین شده است.

۱۱. محورهای ضرورت اجرای عدالت، محمدرضا حکیمی.

نویسنده ۵۲ اصل مهم را در موضوع محورهای ضرورت عدالت یادآور شده است؛ از جمله: توحید، نبوت عامه، نبوت خاصه، معاد، عقل، قرآن، غدیر، خطب فاطمیه، نهج البلاغه، عاشورا، صحیفه سجادیه، ملاک تولی، عقیده به ظهور، جهانی بودن اسلام، پیام خاص امام عصر (ع)، وظیفه عالمان راستین، رفع تبعیض، انقلاب، تداوم انقلاب، مشروعیت حاکمیت، ملاک اولوالامر بودن و ...

۱۲. اهل البيت والسنة النبوية، محمد مهدی آصفی.

محور بحث این است که پس از رحلت رسول خدا، آیا خداوند در مورد دینش مصدر مفتوحی - غیر از قرآن - برای سنت پیامبر (ص) قرار داده است تا مسلمانان به آن رجوع کنند؟ آیا رسول خدا (ص) پس از خود، مورد مفتوحی برای سنتش قرار داده تا مسلمانان به دین خدا رهنمون شوند؟ یا این که سنت پیامبر (ص) پس از وفات، قطع شد و برای دست یابی به آن، راهی جز روایات صحابه از پیامبر (ص) وجود ندارد؟ با این که مشکلات تاریخی بسیاری برای دستیابی به روایات صحیح از رسول اکرم (ص) وجود دارد.

۱۳. التجا، مرتضی حسینی نجومی.

در این مقاله کوتاه، مطالبی درباره احترام به ساحت مقدس حضرت مهدی (عج) ارائه شده است.

۱۴. هلال، علی زمانی قمشه ای.

رویت هلال از جمله مباحث مهم و مورد اختلاف در فقه

ادبیات تطبیقی، محمد غنیمی هلال ۱۹۵۳م؛ ترجمه سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، ۶۸۹ص، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ش.

ابواب و فصول، ویژگی‌های نشر، جایگاه آن در میان مردم و حوزه فقاقت، کاستی و قوتی که در رساله‌های پیشین وجود داشته، کندوکاو کرده است.

۱۹. الاربعونات، محمدجواد حسینی جلالی.

نویسنده به شرح روایت زیر می‌پردازد:

من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون إلیه فی أمر دینهم بعثه الله - عزوجل - یوم القیامة فقیهاً عالماً.

همچنین نویسنده موارد زیادی از آیات و روایات را که نشان می‌دهد عدد چهل ویژگی خاصی دارد، ذکر می‌کند.

۲۰. کاستی‌ها و بایستگی‌های تبلیغ، علی نصیری.

مقاله در سه بخش زیر تنظیم شده است:

شاخصه‌های عصر کنونی و دشواری تبلیغ، بایستگی‌های تبلیغ، کاستی‌های تبلیغ.

نویسنده، کاستی‌های تبلیغ را چنین برمی‌شمارد:

فقدان مرکز تربیت مبلغ، فقدان سازماندهی مطلوب مبلغان، فقدان شناسنامه لازم برای مکان‌های تبلیغی، شیوه نامناسب حمایت مالی از مبلغان، فقدان خانه تبلیغ، مقطعی بودن تبلیغ.

۲۱. فاطمه‌های ده گانه، مرتضی حسینی نجومی.

ده بانوی برجسته و فاضل بوده‌اند که به «فاطمه‌های ده گانه» شهرت یافته‌اند. در این مقاله، شرح حال مختصری از آنان آمده است. فاطمه‌های ده گانه عبارتند از:

مادر سید مرتضی، دختر سید مرتضی، دختر شهید اول، همسر شهید اول، دختر محمدبن احمد عکبری، دختر سید محمد بن معیه، مادر سید بن طاووس، دختر سید بن طاووس، دختر علی منشار عاملی، دختر ملا محمد شریف روی دشتی اصفهانی.

۲۲. خاطرات، عبدالله امینی.

از جمله اموری که در انسان‌ها از بعد معنوی تأثیر فراوان دارد، ذکر خاطرات بزرگان است. در این نوشتار، نمونه‌هایی از خاطرات قابل توجه از آیت‌الله بروجردی از زبان شاگردان معظم‌له گرد آمده است.

سید حسن فاطمی

دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، از چهره‌های برجسته و ارجمند جامعه دانشگاهی بود. او را بارها در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دیده بودم. سرحال، سرزنده، بذله‌گو، مهربان و برخوردی در نهایت انسانی و جذاب داشت. مرگش ناباورانه بود و بی‌گمان بسیار را بر غم نشاناند و دل و جان کسان بسیاری را تسرد. آنچه در پی می‌آید معرفی برخی از آثار اوست به خامه‌تنی چند از دانشجویانش که با گزارش‌های از شرح حال و آثار وی در این شماره به چاپ سپرده می‌شود تا یاد باشد نیک از آن فرهیخته مرد. روانش شاد و رحمت و غفران الهی بر او باد.

سردبیر

ادبیات تطبیقی

محمد غنیمی هلال

۱۹۵۳

ترجمه

سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی

انتشارات امیرکبیر

۱۳۷۳

ادبیات هر ملتی در طول تاریخ خود از طرق گوناگون به جهان خارج راه می‌یابد و با ادبیات جهان پیوند برقرار می‌کند و از آنها اثر می‌پذیرد و یا بر آنها اثر می‌گذارد. بررسی و پژوهش این تأثیر و تأثرها و دادوستدهای فکری و ادبی میان ملت‌ها و تلاش در جهت یافتن علل و پیوندهای تاریخی میان آثار

ادبی جهان، موضوع ادبیات تطبیقی است. بنابراین محور پژوهش در ادبیات تطبیقی، تبیین جریان‌های ادبی جهان و رابطه ملی و میهنی با آنها و استمرار این رابطه از طریق اثرگذاری و اثرپذیری است. البته تردیدی نیست که پژوهش و تحقیق در این عرصه کار چندان آسانی نیست؛ چه، مقایسه ادبی میان آثار آن دسته از نویسندگان و ادیبان جهان که دارای علل و پیوندهای تاریخی خاصند و کشف ریشه‌های تلاقی ادبیات در سطح جهانی، دانشی گسترده و عمیق می‌طلبد. از سوی دیگر توجه به این شاخه از علم، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا نیرومندترین وسیله تحکیم و کمال بخشیدن به حیات علمی و هنری، ارتباط با جریان‌های فکری، ادبی و هنری جهان است و توجه به ادبیات تطبیقی یعنی بیرون آمدن از مرز ادبیات ملی و پیوستن به جرگه ادبیات جهانی و سپس بازگشت به خویش و غنا بخشیدن به

تحسین است.

کتاب دارای دو بخش است: در بخش نخست مؤلف تاریخچه و ابعاد مختلف ادبیات تطبیقی و عوامل انتقال ادبیات را از یک زبان به زبان دیگر مورد بحث و بررسی قرار داده است. البته آنچه برای ما اهمیت بیش تری دارد، بخش دوم کتاب است که به بررسی نمونه‌هایی از آثار ادب فارسی و تأثیر و تأثر آنها در ادبیات جهان پرداخته است.

در نخستین فصل این بخش، جهان‌شمولی ادبیات و عوامل مؤثر آن با ذکر نمونه‌هایی از آثار ادب فارسی و عربی و تأثیر هریک بر دیگری ارزیابی شده است و از آن جا که به عقیده مؤلف رواج ترجمه موجب رواج سبک‌ها و ذوق‌های ادبی و انتقال آن از زبانی به زبان دیگر می‌شود، صفحاتی را به بررسی ترجمه‌های پهلوی به عربی و عربی به فارسی از قبیل کلیله و دمنه و ترجمه تاریخ طبری اختصاص داده است. سپس انواع ادبی از قبیل حماسه سرایی، نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی به زبان حیوانات را در ادبیات فارسی، عربی، هندی و اروپایی بررسی کرده، و تأثیرات هریک را بر دیگری برشمرده است. به ویژه تأثیر شاهنامه، هزار و یک شب، کلیله و دمنه، منظومه یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون در ادبیات جهان و مقایسه آنها با آثار مشابه خود، جایگاه ویژه‌ای دارد.

تأثیر ادبیات پهلوی بر زبان عربی بخش دیگری از فصل دوم این کتاب است که در بردارنده بحث و پژوهشی است درباره رساله‌های ادبی پهلوی از قبیل درخت آسوریک و رساله‌های شایست و ناشایست و نویسنده پیدایش کتاب‌های عربی **المحاسن والاضداد** منسوب به جاحظ (وفات ۲۵۵ق)، **المحاسن والمساوی** از ابراهیم بن محمد بیهقی و کتاب‌هایی از این قبیل را تحت تأثیر مستقیم ادب پهلوی دانسته است. تأثیر عروض و قافیه عربی در عروض شعر فارسی از دیگر موضوعاتی است که در این بخش بدان پرداخته شده است.

فصلی دیگر از بخش دوم کتاب به موقعیت‌های نمایشی و ادبی اختصاص دارد که مؤلف پس از ارزیابی چند نمایشنامه معروف اروپایی و تأثیر آن در نمایشنامه‌های عربی به بررسی شخصیت‌های رمانتیک در داستان‌های ایرانی همچون شهرزاد در هزار و یک شب و رستم و سهراب در شاهنامه و تأثیر آنها در ادبیات جهان و آثار نویسندگان دنیا پرداخته است.

فصل چهارم به تأثیر نویسندگان در ادبیات ملت‌ها اختصاص دارد که در بخشی از آن به طور خلاصه جایگاه نویسندگان ایرانی عربی‌نویس هم چون عبدالحمید کاتب و بدیع‌الزمان همدانی و سبک‌نگارش آنان را ارزیابی کرده است. در بخشی از فصل

انواع ادبی و تحکیم ارزش‌های فرهنگی از طریق ایجاد حرکت، جنبش و پویایی و نوآوری و تقویت شخصیت قومی و تربیت ابعاد استعداد‌های اصیل و عدم توجه به این شاخه از علم؛ یعنی عدم آگاهی به اصالت ادبیات خود و بی‌توجهی به ارزش‌های فرهنگی و ملی.

از اوایل قرن ۱۹ میلادی اهمیت ادبیات تطبیقی در اروپا شناخته شد و به عنوان علمی جدید در عرصه ادبیات جای پای خود را باز کرد. در سال‌های اخیر تمام دانشگاه‌ها و مراکز علمی دنیا به ویژه دانشگاه‌های فرانسه، ایتالیا و سوئیس-ادبیات تطبیقی را جزء برنامه کار خود قرار داده و از اهمیت آن غافل نمانده‌اند. مثلاً در فرانسه دیپلم ادبیات تطبیقی یکی از شرایط احراز لیسانس در ادبیات است و در دبیرستان‌های آن کشور مبادی و مقدمات ادبیات تطبیقی جزء برنامه‌های درسی دانش‌آموزان قرار دارد. حتی در برخی کشورهای عربی همچون مصر، ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه‌ای دارد و کتاب‌های بسیاری در این زمینه تألیف و یا به عربی ترجمه شده است. اما جای بسی تأسف است که ادبیات تطبیقی در ایران و به ویژه در دانشگاه‌های ما چندان شناخته شده نیست و نیز کتاب‌ها و یا حتی مقالاتی که به موضوع ادبیات تطبیقی اختصاص داشته باشد و به ارتباط ادبیات فارسی با ادبیات جهانی پردازد، بسیار اندک است. کاش اینک که نویسندگان و محققان پای در این وادی که البته بسی سهمناک و دشوار است، نمی‌نهند، مترجمان آستین همت بالا زنند و دست کم آثاری را که به زبان‌های اروپایی و حتی گاه عربی درباره ادبیات تطبیقی نگاشته شده، به فارسی برگردانند، تا ضمن پرشدن این خلأ علمی، دانشجویان و دانش‌پژوهان ما به اصالت ادبیات فارسی و ارتباط و پیوندهای آن با ادبیات جهان بیش از پیش آشنا شوند. همان گونه که استاد دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی در این کار پیش قدم شده، یکی از این آثار با نام **الادب المقارن نوشته محمد غنیمی هلال** را از عربی به فارسی برگردانده است که اینک فرصت را مغتنم شمرده اجمالاً به معرفی آن می‌پردازیم:

کتاب **الادب المقارن** با این که بیش از ۴۰ سال از نخستین چاپ آن می‌گذرد، دارای ارزش و اهمیت فراوان است و هنوز مطالبش تازگی دارد. آگاهی گسترده مؤلف از منابع گوناگون و تسلط وی بر انواع ادبی شعر، نثر، نمایشنامه، داستان‌نویسی، حماسه سرایی و مکتب‌های ادبی و بیان مطالب با دقت و بی‌طرفی عادلانه ستایش‌ناقدان و پژوهندگان را برانگیخته است. همچنین نثر شیوای مترجم و توضیحات و تعلیقات عالمانه‌وی که خود می‌تواند اثری مستقل به شمار آید؛ درخور

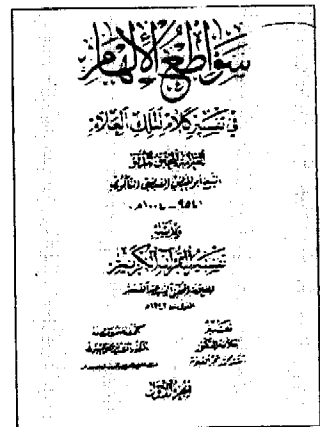


پنجم، نویسنده تأثیر شاهنامه در نمایشنامه پلئاس و ملیزاند (میزاند) اثر موريس مترلینگ را به خوبی نشان داده و صحنه‌هایی از این نمایشنامه را اقتباس کامل از شاهنامه دانسته است.

بخش پایانی کتاب به مقایسه دو شاهکار حماسی ایرانی و یونانی یعنی شاهنامه و ایلیاس امیروس، نفوذ شاهنامه در ادبیات جهان، فردوسی و ایلیاد، سفر آسمان افلاک و ملائک در ادبیات ایران اختصاص یافته است.

عنایت‌الله فاتحی نژاد

سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام، ابوالفیض فیضی الناکوری (م: ۱۰۰۴ق)، مقدمه و تصحیح: سعید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی (ج: ۶)، تهران، ۱۳۵۷ش.



تلاش برای فهم مقاصد قرآن و شکافتن جوانب گوناگون آن، عرصه‌های مختلف را در برمی‌گیرد: تفسیر آیات، شناخت علوم قرآن، ادبیات قرآن و آنچه به سبک بیانی قرآن

مربوط می‌گردد و جز آن. در این میان، دسته‌ای از دانشمندان شیفته قرآن بر آن شده‌اند تا با آفرینش آثاری هنری در پیرامون قرآن، ضمن ارضای حس هنری خویش، دیدگان را به این کتاب آسمانی خیره کنند و از این رهگذر به آستان پر عظمت قرآن خدمت گزارند. یکی از این نمونه‌هایی تحسین برانگیز و ستودنی آثاری است بسیار محدود که با بهره گرفتن از کلمات بی نقطه (مهمله) به تفسیر و تبیین کلام الهی پرداخته است.

تفسیر «سواطع الالهام» از جمله همین نمونه‌هاست که مؤلف آن «شیخ ابوالفیض فیضی ناکوری» (م: ۱۰۰۴ق) بر سبک و سیاقی خاص به تبیین و تفسیر مجموعه سوره‌های قرآن همت گمارده است. کار او در جای خود خیره‌کننده و درخور تحسین است و نشانه قدرت و توان شگرف او در شناخت لغت و ادبیات، اما ناگفته پیداست که پرده برگرفتن از معانی آیات قرآن به این شیوه، کاری است بس دشوار که شاید چندان وافی به مقصود نباشد.

با این همه، «سواطع الالهام» ویژگی‌های درخور توجهی نیز دارد که از جهاتی با تفاسیر «معجمه» بهلو می‌زند. مؤلف در جای جای این تفسیر سعی کرده است عناصر مقوم تفسیری را در کتاب خود وارد کند تا از این رهگذر بر جنبه تفسیری آن بیفزاید.

نخستین صفت برجسته «سواطع الالهام» همان به کارگیری صرف حروف مهمله است؛ اما می‌توان خصوصیات جالب دیگری نیز در آن یافت که یکی از آنها ارائه تصویری کلی و مجموعی از مطالب کل یک سوره، پیش از ورود به مباحث تفسیری است. کار مفسر از این جنبه، حائز اهمیت فراوان است. نزول تدریجی آیات و مخفی ماندن وجه ارتباط صدر و ذیل پاره‌ای آیات، مانند «آیه ۳ سوره نساء، آیه ۳۳ سوره احزاب، آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده و...» و نیز حذف‌ها و ایصال‌ها در متن قرآن و عوامل دیگری از این دست که در جای خود قابل مطالعه و بررسی است، باعث شده است که برخی از دانشمندان مسلمان و عمدتاً مستشرقان گمان برند که نظم و نسقی در سوره‌های قرآن وجود ندارد و در هر سوره از هر دری سخن رفته است. این پندار از همان دوران حیات پیامبر (ص) وجود داشته است. «سلام بن مشکم» با عده‌ای از یهود نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما چگونه از تو پیروی کنیم و کتابی را که آورده‌ای به ترتیب تورات و به روش آن، یعنی متناسق و باب‌بندی شده، نمی‌بینیم. (محمدباقر محقق، نمونه‌بینات در شأن نزول آیات، ۵۱۱؛ نیز: بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ۹) و از همان آغاز نیز دانشمندان مسلمان کوشیده‌اند به این اشکال و پندار پاسخ دهند و با ارائه طرحی نظام مند از هر سوره و توضیح وجوه مخفی ارتباط صدر و ذیل آن گونه آیات به ظاهر ناهمگون را آشکار نمایند. تلاش‌های شیخ طبرسی در مجمع البیان، فخر رازی در التفسیر الکبیر، سعید حوئی در الاساس فی المیزان، علامه طباطبایی در المیزان و... در این زمینه یادکردنی است.

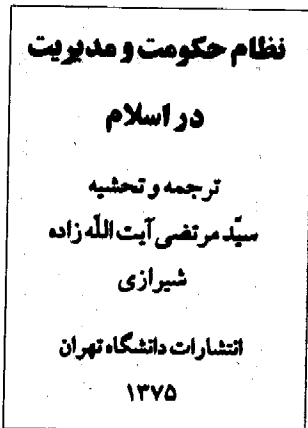
«ابوالفیض فیضی» نیز در تفسیر بی نقطه خود با برداشتن گامی در این جهت، کاری ارزشمند به انجام رسانده است. «سواطع الالهام» او تفسیری است مزجی، یعنی به طرح مطالب تفسیری در لابه لای آیات پرداخته است و از این نظر به شرح الفاظ و تعابیر قرآنی توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. گاه نیز به یادکرد وجوه قرائت آیات پرداخته و از اختلاف قاریان بزرگ یاد کرده است. مثلاً در کلیه موارد استعمال «أن» در سوره «جن» می‌گوید: «و رَوَّه مَكْسُوراً». یا در مورد «الم» سوره بقره می‌نویسد: «وما حَرَكَةُ عَاصِمٍ وَ رَوَّاهُ مَكْسُوراً أَلَمَدًا». بیان مدنی بودن سوره‌ها نیز بدین صورت آمده است: «مَوْرَدُهُا مَصْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». همچنین از مکی بودن سوره‌ها با عبارت «مَوْرَدُهُا أُمُّ الرَّحْمِ» یاد شده است. در «سواطع الالهام» همچنین از حروف مقطعه با عنوان «سرّ الله مع محمد» (ص) رسوله و دوده «سخن رفته است.

«ابوالفیض فیضی» چنان که مرحوم آقابزرگ در الذریعه

تفسیر سید عبدالله شیر (م ۱۲۴۲ق) اقدام نموده است. نیز در پایان هر جلد فهرستی از لغات غریب به کار رفته در متن ارائه شده است.

*

نظام حکومت و مدیریت در اسلام، محمد مهدی شمس الدین، ترجمه



و تحشیه: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

از همان زمان که آیین اسلام با به یثرب نهاد، ساختار حکومتی آن اندک اندک شکل گرفت. بنای مسجد و بستن پیمان اخوت میان مهاجران و انصار و انعقاد قرارداد میان

مسلمانان و یهودیان، از نخستین مراحل تشکیل حکومت اسلامی بود. پیامبر (ص) افزون بر پیشوایی دینی، ریاست حکومت نوپا را نیز بر عهده داشت و اعلان جنگ و صلح و بستن یا فسخ پیمان نامه ها و سایر تصمیمات سیاسی را رهبری می کرد. آیاتی از قرآن کریم هم که در آن دوره نازل می شد، متناسب با تحول نوینی که پدید آمده بود، بیش تر به بیان احکام اقتصادی، سیاسی، نظامی، خانوادگی و جز اینها که رنگ و بوی حکومتی داشت، می پرداخت. در همین دوران بیش ترین آیاتی که درباره منافقان سخن گفته است نازل شد و مسلمانان را به لزوم هشیاری در برابر توطئه های آنان فراخواند. پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز تا مدتی نسبتاً طولانی، جامعه مسلمان از حاکمان چشم داشت که به سامان دادن دین و دنیای مردم پردازند. از این رو می توان گفت: مسلمانان عملاً هیچ تفاوتی میان جنبه های اعتقادی و فردی اسلام و جوانب اجتماعی و سیاسی آن ندیده اند، اما سپس حاکمانی سررشته حاکمیت جوامع مسلمان را به دست گرفتند که دین را عاملی بازدارنده بر سر راه مقاصد و اهداف خود دیدند و بر این اساس، با هر چه در توان داشتند، به مقابله با آن برخاستند. یکی از نیرنگ های آنان برای از صحنه خارج ساختن دین، طرح و ترویج نظریه «جدایی دین از سیاست» بود. در مقابل، دانشمندان مسلمان نیز با بنان و بیان به رد و انکار این دیدگاه غیر اسلامی پرداختند. در همین جهت، در دوران معاصر که دوران خیزش اسلامی به رهبری عالمان پاک نهاد دینی است، دانشمندان روشن اندیش در این زمینه کتاب هایی تألیف کردند. حضرت امام خمینی (ره) در دهه

(ج ۱۲، ص ۲۴۰) و محسن الامین (ج ۲، ص ۳۹۹) یادآور شده اند، دانشمندی شیعی مذهب است. از این گذشته، نشانه هایی از گرایش مذهبی مفسر در متن تفسیر به چشم می خورد. مثلاً در تفسیر آیه مبارک «أفلا يتدبرون القرآن» (نساء/ ۸۱) نوشته است: وما هو مدلوله... الأعلام الرسول (صلعم) والامام المعصوم. «یا درباره «یوفون بالندّر» (انسان، آیه ۷) می نویسد: لله واداء اوامره، أرسکه الله لمَدح أسدالله الكرار [=علی بن ابی طالب (ع)] وعرسه.»

افزون بر سواطع الالهام می توان از چند تفسیر بی نقطه یاد کرد؛ از آن جمله است: تفسیر علی بن قطب الدین بهبهانی (م: ۱۲۰۶ق) در سه جلد که اصل آن در نجف اشرف و در کتابخانه «شیخ محمد سماوی» موجود بوده است. مؤلف این اثر با مرحوم وحید بهبهانی (ره) معاصر است و از شاگردان او محسوب می گردد. هم اکنون نیز تصویری از آن اثر تفسیری در مقبره آن دانشمند فرزانه در شهرستان بهبهان وجود دارد. (ر. ک: جزوه ای چند صفحه ای در معرفی این اثر به نام: ستاره بی غروب)

علاوه بر این، تفسیر درآسرار، تألیف سید محمود افندی (حمزروی، م: ۱۳۰۵ق) با تحقیق ابراهیم بن علی الاحدب طرابلسی، یادکردنی است. نسخه ای از این تفسیر بی نقطه اکنون در کتابخانه مرکز نشر فرهنگ و معارف قرآن در شهرستان قم موجود است. سید محمود افندی کار نگارش و تدوین درآسرار را در تاریخ ۱۲۷۴ق. به پایان برده است.

درآسرار، تفسیری است مختصر در ۲ جلد (مجموعاً ۵۱۷ص) که در مقابله سریعی که با تفسیر سواطع الالهام (اوایل سوره های بقره و آل عمران و سراسر سوره محمد) به عمل آمد، چندان به هم شبیه نیست.

در هر صورت، جای بسی خوشبختی است که سواطع الالهام که در حدود یک قرن پیش به همراه معجم الفاظ آن در ۸۸۰ صفحه در قطع رحلی در هند چاپ شده بوده است، به همت و تلاش و تصحیح دانشمند قرآن پژوه، مرحوم دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در هیأتی آراسته منتشر شد. استاد در مقدمه ای نسبتاً مفصل که بر این کتاب افزوده است، در ضمن سه ساطعه (به سبک سواطع تفسیری اصل کتاب) نخست از وضع سیاسی اجتماعی و فرهنگی هند در روزگار مؤلف، گفت و گو و آن گاه از خاندان و شرح حال وی سخن گفته و در نهایت از شیوه کار تصحیح یاد کرده است. وی همچنین در ذیل سواطع الالهام به چاپ متن

استمرار خط وظایف نبوت در تبلیغ، تشریح احکام و حفظ و شرح و تفسیر شریعت است. «نخستین وظیفه امام نیز همین است. او اعتقاد دارد: «جنبه سلطه سیاسی و سازمانی، وظیفه درجه دوم امام معصوم (ع) است و در ادامه می افزاید: «منصب خلافت در اعتقاد اهل سنت، منصبی دنیایی-اجرایی است که شرایط سیاسی جامعه و ضرورت های زندگانی و هم بستگی و ادامه حیات، آن را ایجاب کرده و هیچ گونه پیوندی با امت ندارد. وظیفه مقام خلافت [در ممالک اسلامی] مانند اجتماع های سیاسی غیر اسلامی تنها [شکل دادن به] یک تشکیلات سیاسی است و هیچ ارتباطی با وظیفه تشریح، حفظ، تفسیر و شرح آن ندارد».

نویسنده آن گاه در قسمت پایانی بخش نخست کتاب (فصل دوازدهم) ضمن بحث از طرح اسلامی-شیعی برای حاکمیت جامعه در عصر غیبت، به اختصار از دیدگاه «ولایت فقیه» و شاخه های مختلف آن سخن می گوید و جانبدارانه یکی از مبانی اصیل نظام جمهوری اسلامی را به گفت و گو می گذارد.

نیز بخش دوم کتاب (مدیریت در اسلام) شامل گفت و گو از جنبه های فقهی مدیریت و طرح کلی آن در جامعه اسلامی است و آن گاه بررسی رویدادهایی که پس از تشکیل حکومت اسلامی به رهبری رسول خدا (ص) در مدینه رخ داده و از دید نویسنده، جنبه های مدیریتی داشته است.

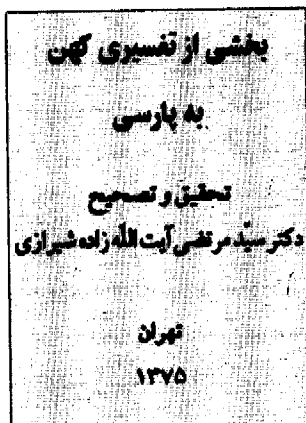
همچنین در پایان کتاب فهرست های گوناگونی قرار داده شده است که از نظر فنی اهمیت بسزایی دارد: فهرست های آیات قرآنی، احادیث، نهج البلاغه، اعلام، جای ها، فرق و مذاهب، کتاب ها و منابع.

عبدالهادی فقهی زاده

بخشی از تفسیری کهن به پارسی از مؤلفی ناشناخته، احتمالاً مربوط به نیمه نخست سده ۴ق، تحقیق و تصحیح دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، ا.ج، تهران، ۱۳۷۵.

قرآن سنگ زیرین دانش ها و مطالعات اسلامی است. همزمان با نزول آن، تبیین مراد خداوند و پرده برگیری از محتوای آیات، با این فرمان الهی «... وآنزلنا الیک الذکر

لثبّین ما نزل الیهم...» (نحل/ ۴۴) به وسیله نبی اکرم (ص) آغاز گشت و با پرسش ها و پژوهش های صحابیان و پاسخگویی های



چهل با طرح مباحث «حکومت اسلامی» که بعدها در کتابی به همین نام منتشر گشت، راه را برای بررسی موضوع گشود و اینچنین مسأله «حکومت اسلامی» که در میان ابواب فقهی اندک اندک به فراموشی سپرده می شد، مجدداً در محافل مطرح گشت و پس از آن، چندین اثر در این باره پدید آمد. مدتی پیش از آن نیز کتاب «نظام الحکم والارادة فی الاسلام» اثر محمد مهدی شمس الدین، از علمای برجسته لبنان تألیف و منتشر شده بود که بر بسیاری از کتاب های جدیدتر، فضل تقدم دارد و ما اکنون به معرفی کوتاهی از آن می پردازیم:

اصل عربی کتاب نخستین بار در سال ۱۹۵۴م در بیروت چاپ و منتشر شده است. آن گاه پس از گذشت حدود ۳۶ سال، چاپ دوم آن که مبنای ترجمه کتاب به فارسی نیز قرار گرفته، مجدداً با افزایش هایی منتشر شده است. مترجم محترم کتاب که بر ترجمه خود نام «نظام حکومت و مدیریت در اسلام» نهاده است، مرحوم دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، است که علاوه بر ترجمه، در موضعی چند در ضمن پانویس هایی کوتاه و بلند به طرح نظر خود و پاره ای دیگر از دانشمندان می پردازد و به این وسیله بر غنای مباحث می افزاید.

نویسنده (در ص ۲۷ ترجمه) تصریح کرده است که انگیزه اصلی تألیف کتاب، حضور پندار «جدایی دین از سیاست» در اذهان پاره ای از مردم بخصوص جوانان بوده است و از این رو در سراسر کتاب با ادله شرعی و تاریخی و عقلی به ابطال این نظریه می پردازد. کتاب در دو بخش سامان یافته است:

الف. نظام حکومت در اسلام

ب. مدیریت در اسلام

نویسنده در لابه لای صفحات کتاب در تلاش برای بازیابی ریشه های تاریخی و کلامی حکومت اسلامی، به بیان جنبه های فقهی و احکام شرعی حکومت اسلامی پرداخته است؛ در این راه همچنین از یادکرد اختلاف نظر دانشمندان شیعی و سنی در امر حکومت، غفلت نورزیده و پس از نقل نظرات آن دو گروه، خود به ارزیابی آنها پرداخته است.

مهم ترین مسائل مطروحه در بخش نخست، عبارت است از: دیدگاه های مختلف راجع به حکومت اسلامی، احزاب نخستین در جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص)، دیدگاه فرق اسلامی در باب حکومت، ویژگی های اساسی نظام حکومت اسلامی، حکومت های الهی-بشری و مسأله «نص»، حکومت الهی-اسلامی (نظریه امامت معصوم (ع) در کلام شیعی)، وظایف امام معصوم (ع).

نویسنده در ذیل عنوان اخیر تصریح می کند: «امامت معصوم،

پیامبر (ص) توسعه یافت.

با گسترش اسلام به دیگر سرزمین‌ها و پذیرش دیگر ملت‌های بیگانه نیاز به فهم کلام الهی بیش‌تر احساس گردید. همین امر شیفتگان و عالمان آگاه به زبان قرآن را بر آن داشت تا آثاری گرانسنگ در جهت تبیین و تفسیر کلام الهی، به آستان قرآن تقدیم دارند.

از جمله این آثار به زبان فارسی، تفسیری است بر جای مانده از سده‌های نخستین هجری که به اهتمام مرحوم دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، قرآن پژوه معاصر تصحیح شده است.

مصحح، در مقدمه کتاب و نیز در مقاله‌ای به سرگذشت و چگونگی دسترسی به نسخه خطی و توصیف آن، مطالبی مشروح عرضه داشته است (تفسیری کهن به زبان فارسی، ص ۴۳-۴۴، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۸۱-۲۱۳).

تنها نسخه‌ای که مصحح به آن دست یافته، آغاز و انجام آن افتاده و نامی از مؤلف و نیز تاریخ تألیف و کتابت در آن نیامده است. از این رو تعیین عصر مؤلف و معرفی وی بسیار دشوار می‌نماید.

با نگرشی به سبک نگارش کتاب و همسانی آن با آثار منشور سده‌های سوم و چهارم هجری و مقایسه‌ای گذرا با متون کهن ترجمه و تفسیر قرآن کریم مانند ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن کریم، (به اهتمام و تصحیح دکتر احمدعلی رجایی)، تفسیری بر عشری از قرآن مجید (نسخه موزه بریتانیا)، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج، تصحیح دکتر جلال متینی)، تفسیر نسفی، تفسیر سورآبادی و جز اینها می‌توان احتمال داد که مؤلف در اواخر قرن سوم و نیمه نخست سده چهارم هجری می‌زیسته است (مقدمه، ص شش، بیست و هفت-بیست و نه) و با توجه به گونه‌های زبانی منطقه خراسان و تأثیر آن در نشر کتاب، می‌توان حدس زد که مفسر در حوزه هرات زندگی می‌کرده است (ص ۷) و با یادکرد مصنف از ابوبکر صدیق و ابوبکر (ص ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۹۹) و عمر بن خطاب (ص ۴۵، ۹۹) و عثمان بن عفان (ص ۲۱، ۴۴) و علی بن ابی طالب (ص ۲۱، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۱۸۶، ۲۲۶) و عایشه (ص ۱۵۹، ۲۵۱) و فروگذاری ذکر ائمه شیعه (ع) و استناد قراءات بر اصول قرآی اهل سنت به احتمال زیاد می‌توان گفت که حنفی مذهب بوده است.

در نسخه موجود، کلام الهی از آیه ۱۷۶ «... وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» از سوره مبارکه اعراف تا آیه ۶۹ سوره نحل (به ترتیب قرآن موجود) تفسیر شده است (ص ۲۹۰-۲۹۱).

سبک تفسیری کتاب، «مزجی» است و پس از اتمام هر آیه یا کلام، علامتی به شکل دایره (○) قرار دارد. در آغاز هر سوره، نخست نام سوره، و چنانچه سوره به نام یکی از پیامبران باشد، به دنبال آن عبارت «علیه السلام» آمده است. آن‌گاه «بسم الله الرحمن الرحیم» و تفسیر آیات بیان شده است. در دو سه سوره افتادگی‌هایی وجود دارد که بخش عمده آن به اول سوره انفال مربوط می‌شود. در این موارد مصحح برای تکمیل مطالب، از نوبت اول کشف الاسرار میبیدی استفاده کرده است (ص چهار و پنج).

جایگاه کتاب در میان تفسیرهای مترجم، در ردیف تفسیرهای ادبی و لغوی است. فراوانی شواهد منظوم و منثور و عنایت به اشتقاق‌های لغوی گواه این مدعا است. همچنین به شأن نزول آیات و رویدادهای زمان نبوت توجه شده و به وقایع مربوط به آیات، اشاراتی یافت می‌شود و چنانچه حکم آیه‌ای منسوخ گردیده، به مورد نسخ اشارت رفته است. قرائت‌های کتاب غالباً بر اصول قرآی اهل سنت است و گاهی به اصحاب آنان مانند ابوعمرو، یعقوب، ابن کثیر، خفاف، یعقوب خضرمی، کسائی، حمزه، بزّی ... نسبت داده است. در بیان و توضیح واژگان قرآن به اشعار سرایندهان عرب جاهلی و مخضرم و اسلامی و مولّد استشهاد شده است. نیز از احادیث رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و اقوال بزرگانی چون عبدالله بن عباس و ... شواهدی وجود دارد. ناگفته نماند که در سرتاسر این اثر حتی یک بیت فارسی دیده نمی‌شود (ص ۲۱-۲۶).

سبک نگارش این اثر نفیس فارسی، همسانی بسیاری با آثار منشور قرن سوم و چهارم هجری دارد. استواری واژگان و زیبایی و رسایی معانی در آن به خوبی نمایان است و با گزینش بسیار استادانه، مفاهیم والا به زبان فارسی نقل شده است. مؤلف با بیانی هنرمندانه و به دور از تکلف و تصنع، بسان سوارکاری چابک بر مرکبی راهوار، خواننده را آرام و آسان از پستی‌ها و بلندی‌های زبان می‌گذراند.

تأثیر گویش خراسان بزرگ از دیگر ویژگی‌های این اثر است. نمونه‌هایی از آن یادکردنی است.
من=من، کوز=گبر، بم=باشم، بیم=باشیم؛ ته=تو، نه=بیا=نباشی، نوشت=نوشت، کوم راه=گمراه، هام سازان، هام دلان، ... (ص ۷ و ۸).

رسم الخط کتاب مانند سایر کتاب‌های سده‌های اولیه هجری در ایران به فارسی است؛ از آن جمله: «پ» و «ج» غالباً با یک نقطه؛ نقطه روی «د»؛ نوشتن «گ» به شکل «ك»؛ تبدیل «ب» به «و»؛ کوران=گبران و یا به «ف»؛ زفان=زبان؛ تبدیل

«ش» به «ژ»: دژوار=دشوار؛ حذف «و» در فعل: نشند=نشود، شند=شود... (ص ۸ و ۷).

دیگر نکات دستوری و واژه‌های کهن که مصحح در مقدمه آورده است، درخور توجه می‌باشد (ص هشت-نوزده).

اهمیت این تفسیر به لحاظ محتوا بر زبان فارسی، واژگان بسیار کهن آن است که در هیچ یک از تفاسیر قدیمی قرآن وجود ندارد و سبک و آهنگ گوش نواز مفردات و ترکیبات بر جذابیت و اهمیت آن افزوده است.

در خاتمه کتاب، فهاری از احادیث، اشعار، اعلام و نیز نمونه‌هایی از واژه‌ها و برابره‌های فارسی قرآنی و تفسیری و بالعکس فراهم آمده است (ص ۲۹۱-۳۴۴).

ابراهیم اقبال

استبدادستیزی: تحلیلی از زندگی اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی

علامه محمدحسین ضروی
نابینی، نگارش: توفیق السیف،
ترجمه: محمد نوری،
حسنعلی نوربها، محمد نصر،
علی زاهدپور، اصفهان: کانون
پژوهش، ۱۳۷۹، وزیری،
۲۷۲ص.

میرزا محمدحسین نابینی
فرزند شیخ الاسلام حاج میرزا
عبدالرحیم در ۱۲۷۷ق در
شهر نائین از توابع اصفهان دیده به دنیا گشود.

وی پس از طی دوران صباوت به فراگرفتن مقدمات علوم دینی پرداخت و سپس در هفده سالگی از زادگاهش به اصفهان آمد و در منزل حاج محمدباقر اصفهانی که با پدرش دوستی دیرینه‌ای داشت و سرپرست حوزه علمی اصفهان بود، اقامت گزید و از آن پس به شاگردی بزرگانی چون ابوالمعالی کرباسی، جهانگیرخان قشقایی، آقاجفی، محمدحسن هزارجریبی و شیخ محمدباقر اصفهانی همت گمارد. ۲۶ ساله بود که راهی عتبات شد و به حوزه درس میرزای بزرگ در سامرا قدم نهاد. هوش سرشار وی همه جا نظرها را جلب می‌کند و نابینی مشاور میرزای بزرگ شیرازی می‌گردد تا این که میرزا به جهان دیگر رفته و وی با استاد دیگرش سید اسماعیل صدر به حوزه کربلا می‌رود. ورود وی به کربلا و نجف اشرف همزمان با شهرت بی نظیر درس آخوند خراسانی است؛ با این وجود او به تدریس فقه و اصول می‌پردازد و حوزه درسش روز به روز پرجمعیت‌تر می‌گردد.

و عالمانی فرهیخته توسط وی تربیت می‌شوند. نابینی از همان روزگار دست به قلم می‌برد و حاصل عمری تلاش را بر کاغذ می‌آورد: حاشیه عروة الوثقی که جلب توجهی بسیار می‌کند، رساله عملیه‌ای با نام وسیلة النجاة، رساله‌های متعدد اصولی، و رساله‌هایی در: ترتب، تراحم، نفی ضرر، معانی حرفیه و... و سرانجام رساله‌ای با این نام: تنبیه الامة و تنزیه الملة که در آن به استدلال‌های فقهی و اصولی درباره مبانی آزادی، عدالت، حکومت، قانون، مساوات و... می‌پردازد.

این رساله که به زبان پارسی در زمان استبداد صغیر نگاشته شد در دوران‌های مختلف نظر محققان و مورخان و مدققان را همواره به خود مشغول داشته است.

به ویژه عربی‌زبانان عنایتی تام بدان کتاب داشته‌اند: نخستین بار جعفر الخلیلی اقدام به ترجمه «تنبیه الامة» به تازی نمود و صالح الجعفری باری دیگر ترجمه کامل‌تری از آن در مجله «العرفان» لبنان ارائه نمود و همان ترجمه بود که در مجله «الموسم» بار دیگر به چاپ رسید. ترجمه دیگر را عبدالحسین آل نجف همراه با مقدمه‌ای تحلیلی به چاپ رسانید و پس از وی توفیق السیف کتابی با نام ضد الاستبداد، الفقه السياسي الشيعي في عصر الغيبة در سال ۱۹۹۹م نگاشت که ترجمه تنزیه المله را نیز با خود داشت.

کتاب حاضر ترجمه همان اثر قلمی توفیق السیف است که توسط مرکز الثقافی العربی بیروت منتشر گشته بود. فصول ده گانه کتاب بدین شرح است:

۱. محیط اجتماعی و زمینه‌های تأثیرگذار در شخصیت نابینی. در این فصل به بررسی تأثیر اساتید و جو دوران ناصری، پرداخته شده و البته هرکجا نامی از شخص یا حوزه‌ای علمی برده شده به توضیح و شرح اقدام نموده است؛ از جمله درباره حوزه نجف اشرف و حیات شهر نجف سه صفحه قلم زنی کرده است.
۲. مبارزه در راه قانون‌گرایی. این فصل ادامه بحث گذشته است. آخرین مبحث فصل گذشته، یعنی نهضت تنباکو، بحث نخست فصل دوم است و در حقیقت بیش تر بحث تاریخی درباره دیگران است تا نابینی.
۳. نهضت مشروطه در نجف اشرف. اهمیت نجف در رهبری نهضت‌ها بر کسی پوشیده نیست؛ به ویژه از سال ۱۳۲۴ق که «تعداد زیادی از بزرگان دین از چنگال نیروهای دولتی گریخته و به نجف اشرف پناه بردند». (ص ۸۵) فصل حاضر نیز چندان به زندگانی و افکار علامه نابینی گره خوردگی ندارد. مؤلف به تصویر کشیدن اوضاع ایران و نجف و تعریف استبداد صغیر و

ابوالحسن اصفهانی، از قدرت سازماندهی و مدیریتش، برای گذشتن از این مشکل استفاده کرد و در بنای مرجعیت قوی به موفقیت رسید اما نایینی که مردم او را محرک این گونه حرکات می شمردند، فاقد مدیریتی شایسته و جاذبه ای عمومی بود که وی را بر عبور از این معضل با این حجم یاری دهد». (ص ۱۵۹)

۷. نگاهی اجمالی به شخصیت نایینی. به تماشای بسیار کوتاه شخصیت آن مرحوم از دیدگاه بزرگان و نویسندگان می نشیند.

۸. ارزیابی اجمالی نهضت مشروطه. نگاهی است به علت های شکست مشروطه و مقایسه آن با انقلاب ۵۷، که سرانجام چنین نتیجه می گیرد که عقب نشینی از عرصه سیاست به پهنه درس، همواره سببی مهم در شکست نهضت ها بوده است: «در موضع امام خمینی هم بعد از سال های طولانی از این تجربه، تأکیدی بر این نظریه می یابیم؛ هنگامی که محمدرضا پهلوی را از کشور بیرون کرد، تصمیم گرفت به قم باز گردد، ولی سریعاً فهمید که کشور در معرض تکه تکه شدن قرار دارد. (ص ۱۷۱) بحث پایانی این فصل ذکر نقاط قوت مشروطه است. در عرصه سیاسی قانونمداری جای گرفت؛ در عرصه فرهنگی و اجتماعی ده ها روزنامه و مجله و کتاب به چاپ رسید و در زمینه حوزوی ارائه راه حل برای معضل قدیمی بود که «هرگونه تلاش سیاسی خروج و نادیده گرفتن عرف مقبول در زمان غیبت است.» (ص ۱۸۰)

۹. تنبیه الامه و تنزیه المله. نقد و موشکافی تحلیل و فقه سیاسی و دشواری های کتاب علامه نایینی و مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت آن رساله: «نایینی مفهوم وظایف حسیه را به چارچوب اصلیش یعنی همه وظایفی که بر همه انجام آن به صورت کفایی واجب بوده و شخص خاصی به طور مشخص برای آن مورد خطاب واقع نشده است، برمی گرداند.» (ص ۱۹۲)

«با این که نایینی به بنیان نهادن نظر اتش بر متون دینی اهتمام می ورزد، اما تنها به ارجاع دادن آنها به متون دینی بسنده نکرده است، بلکه مبنای جدیدی برای نظریه اش پیرامون رابطه بین مردم و حکومت طرح می کند و آن «حکومت در ملک مردم است.» (ص ۲۰۰)

۱۰. موقعیت تنبیه الامه در تحول تاریخی فقه سیاسی شیعه. تحولات اندیشه فقهی درباره مسأله حکومت که توفیق السیف اولین تغییر را پس از برپایی دولت آل بویه می داند (ص ۲۰۹) و سیر این اندیشه تا آن جا که نوبت به علامه می رسد و دمکراسی را مشروع می کند.

سپس به منابع اندیشه علامه می پردازد: به کارگیری ابزار

نهضت مشروطه در حوزه علمی نجف پرداخته و آن را با عنوان یکی از زیرفصل ها چنین مرتبط می سازد: «در این اوضاع آشفته، چاپ اول کتاب نایینی زیر عنوان تنبیه الامه و تنزیه المله انتشار یافت. با این که ارتباطی بین انتشار آن و اعدام شیخ فضل الله از نظر زمانی وجود ندارد، ولی چون نویسنده نگارش آن را در ربیع الاول ۱۳۲۷ به پایان برد و به چاپخانه الولاية بغداد سپرد، انتشار آن با شرایط آشفته ای مقارن بود؛ به طوری که مردم انتشار آن را با اعدام شیخ فضل الله مرتبط دانستند.» (ص ۱۲۶)

۴. تلاش نایینی در راه استقلال عراق. توفیق السیف سال های پس از وفات آخوند خراسانی را دوره کنار بودن علما و علامه نایینی از مسائل عمومی و اشتغال به تدریس و تحقیق می داند که درباره جنگ جهانی اول نیز خودی نشان ندادند؛ تا اعلام جهاد سید محمدکاظم یزدی که همه را به جهاد دعوت نمود و انقلاب عراق آغاز گشت، ولی با این وجود اطلاعی درباره اقدام نایینی در این مسأله نداریم و «اولین اطلاعات ما از توجه عملی نایینی به مسائل سیاسی عراق، به نیمه ۱۹۲۰ برمی گردد.» (ص ۱۲۹)

این فصل کوتاه با توطئه سعدون در منحرف کردن اذهان عمومی به جنگ با ترکیه و فتوای علامه در شعبان ۱۳۴۱ / ۱۹۲۳ که ورود در جنگ با ترکان مسلمان را حرام اعلام می دارد (ص ۱۳۵) پایان می پذیرد.

۵. مشروطه و گرایش دینی. پس از ارائه وضع ایران پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان، به شکست جریان دینی با وفات آخوند خراسانی، قبول اولتیماتوم روس و هدیه آسمانی، یعنی انقلاب بلشویکی روسیه اشاره می کند.

۶. از هرج و مرج مشروطیت تا نظام استبدادی. در این فصل به این موضوعات می پردازد: رویکرد جامعه بی امنیت آن روز به رضاخان، مبارزات شیخ عبدالکریم حائری یزدی و چگونگی تأسیس حوزه علمی قم و قیام علما در برابر اندیشه جمهوریت، شکایت رضاخان از مخالفت و تندروی علمای ایران به سید ابوالحسن اصفهانی و نایینی در نجف و انتشار بیانیه ای از سوی آنان: «بر عموم مسلمانان مخفی نیست که مخالفت با دولت ایران به منزله جنگ با خدا و رسولش در بدر و حنین است و شورنده بر دولت مصداق کسانی هستند که خدا آنان را با عبارت **یریدون لیطفون و انور الله بأفواههم** مذمت نموده است» و آشکار شدن برجسته ترین نقطه ضعف در زندگی سیاسی علامه: «این بیانیه، قوی ترین تعبیر از پشتیبانی علما بود که رضاخان بدست آورد. او آماده کنار زدن خاندان قاجار می شد» و در عوض مهجور شدن نایینی: «چرا که شیعه عادت کرده بود از فقهایی که به تأیید آشکار قدرت ها می پردازند، کناره گیری کند. در حالی که سید



عقلی و قرائت عرفانی ذاتی و فهم خیر انسانی و سیاسی از راه تأمل در ماهیت و غایت انسان، تأویل‌های فلسفی و کلامی، روشن‌اندیشی اسلامی به ویژه از طریق سید جمال‌الدین اسدآبادی: «همان توصیفات استبداد که از سوی اسدآبادی در اکثر نوشته‌ها و سخنانش مطرح می‌شد، در رساله‌نابینی هم به چشم می‌خورد.» (ص ۲۳۵)، این که آن رساله عکس‌العمل است نه خودجوش و جایگاه تنبیه‌الامه که حتی شأن و منزلتی نزد فقهای بعدی نیز نیافت و وجود تضاد در آن: «نکته‌نزع بر سر رساله‌نابینی در این است که در همان هنگامی که دیدگاهی بنا بر اصل حکومت بنا می‌شود، همچنان مصنف در ثوابت اندیشه شیعی به سر می‌برد. در حالی که در مقدمه رساله، غاصبانه بودن حکومت (=حکومت غیر معصوم) بیان می‌شود و به عبارت دیگر رساله مشتمل بر دو اصل متناقض: اصالت حکومت، اصالت غصبیت است.» (ص ۲۵۵)

*

بوسه بر خاک پی حیدر علیه السلام: بحثی در ایمان و آرمان فردوسی و پرتوگیری شاهنامه از قرآن و احادیث معصومین (ع) ...، علی ابوالحسنی (مُتَلَدِر)، چاپ اول، تهران، نشر عبرت، تابستان ۱۳۷۸، وزیری، ۷۴۳ ص.

صبحدم چون آفتاب از کوه خاور سرزند
بوسه اول بار بر خاک پی حیدر زند

کتاب حاضر که در سال‌های ۷۴-۷۶ در مجله کلام اسلامی با عنوان «شعر در خدمت عقیده و ایمان» منتشر گشته بود، با طرح این مسأله که چه نیازی به گفتگو از فردوسی و شاهنامه است آغاز می‌شود.

نویسنده پس از یاد روزگاران خردسالی و جوانی که چگونه به شاهنامه روی آورده است،

بوسه بر خاک پی حیدر علیه السلام
بحثی در ایمان و آرمان فردوسی و پرتوگیری شاهنامه از قرآن و احادیث معصومین (ع)
علی ابوالحسنی (مُتَلَدِر)
تهران
۱۳۷۸

انگیزه قلم‌پردازی درباره فردوسی را این گونه بیان می‌کند:
۱. شاهنامه مایه عبرت از سرگذشت پیشینیان است؛
۲. ایران‌شناسی (ص ۱۷)؛ ۳. بیان عزت و اقتدار ملتی کهن و یادآوری رزم‌ها و در یک کلام پهلوانی‌های بزرگ مردان ایران زمین (ص ۱۸)؛ ۴. جنبه ادبی شاهنامه که دیگر ادیبان نیز سر تعظیم بر او فرو آورده‌اند و نفوذ ادبیات ابدی شاهنامه در زبان پارسی (ص ۲۰)؛ ۵. شاهنامه روح ملت ایران گشته و آرمان‌های

فردوسی آرمان ایرانیان هم هست (ص ۲۱).

پس از بخش نخست روی می‌نماید که نمایش‌نامه‌ای است مستند از زندگانی حکیم توس. مؤلف با استفاده از اهم سرچشمه‌های فردوسی پژوهی نمایش‌نامه دل‌آویزی در پنج پرده نقش زده است: «خدای‌نامه را به نظم می‌آورم و آن سان که دوستم توصیه کرده است، با نهادن نام پادشاهی بزرگ بر تارک آن، گذشته از نهادن میراثی جاودان در تاریخ و ایجاد زمینه‌نشر آن، جاه و جامه و زر و سیم خواهم یافت و با صلح‌ای که از سلطان خواهم گرفت هم نیاز آیام پیری را برخواهم آورد و هم بندآب طوس را خواهم ساخت ... اوه که چه خوشبخت خواهم شد!» (ص ۴۳)

نویسنده نمایش‌نامه جای‌جای مکنونات قلبی خود را در قالب زندگانی فردوسی ریخته و داستان را به سمتی می‌برد که یک نمایش‌نامه مستند هرگز بدان سونمی باید رفت: «باید ادب شود! باید بفهمند که همه چیز را نمی‌توان در ترازوی زر و زور سنجید! باید بفهمند که شمشیر، با همه تیزیش، حریف قلم نیست! بگذار بفهمند که توهین به آل رسول (ص) در تاریخ بی‌جواب نخواهد ماند. هر چه بادا باد، می‌نویسم و پخش می‌کنم! این را گفت و به پاکتیس اشعار «هجونامه» پرداخت.» (ص ۴۵) سرانجام داستان با شاهد بودن رفت و آمد دو گروه: گروهی که، با شکوه و جلال بسیار، از دروازه رودبار وارد می‌شد؛ و گروهی که، غریبانه، جنازه‌ای را از دروازه رزان بیرون می‌برد (ص ۵۳) و نمایش گوشه‌ای از مناعت دختر فردوسی (ص ۵۴) به پایان می‌رسد.

بخش دوم که اسلام ستای، نه اسلام ستیز نام گرفته است به توطئه ایجاد تقابل و تضاد مصنوعی میان ایران و اسلام توسط استعمار داخلی پهلوی به کمک استعمار خارجی و کوبیدن اسلام به سنگ ملی‌گرایی و زرتشتی‌گری پرداخته است و در جای‌جای آن متذکر گشته است که افشای این توطئه به معنای توهین به زرتشت و زرتشتیان نبوده بلکه هدف آنانی هستند که بدون کوچک‌ترین اعتقادی به این دین باستان آن را به عنوان از میان برداشتن روحانیت شیعه و جایگزینی جاهلیت شاهنشاهی به کار گرفته‌اند.

البته در این میان گروهی نویسندگان را نیز با چوب تبلیغ زردشتی‌گری رانده است؛ از جمله سعید نفیسی را که اندیشه تغییر خط در سر می‌پروراند (ص ۷۹) و مجتبی مینوی و عبدالحسین زرین کوب را که بعدها توبه قلمی نموده‌اند، به عنوان شاخص‌های این تبلیغ برمی‌شمرد و کسروی را که «دستی غیرتمند» آن شاخه بریده از نهال ملت را درهم شکست.» (ص ۸۱) از این به بعد در

بالعکس». (ص ۱۶۵)

فردوسی، «پیرو استوار» رسول (ص) نام بخش چهارم این کتاب است. در این بخش به تطابق گفتار فردوسی با اندیشه های اسلام، اذعان فردوسی بر یگانگی ذات باری تعالی و حساسیت وی به اصل ولایت پرداخته است. نیز برخی اشعار فردوسی را ترجمه عده ای از آیات قرآن کریم و صفات خداوند بیان نموده است: «مصرع جهاندار ویر داوران داوری» نیز ترجمه همان احکم الحاکمین است. (ص ۱۸۳) و البته مکمل این بحث صفحات ۲۶۳ تا ۲۷۴ است که در آن جا اقتباس فردوسی از قرآن و حدیث را مورد بررسی قرار داده است؛ به هر صورت این بخش نیز با تمام نشیب و فرازش با حدیثی از بحار الانوار علامه مجلسی (ره) پایان می پذیرد که حضرت مهدی (عج) از طرف مادر، فرزند یزدگرد سوم محسوب می شود و گفته یزدگرد درست از آب درمی آید که به ایوان مداین گفت: من سرانجام برمی گردم؛ یا فرزندی از فرزندان من. (ص ۲۰۸)

تا این قسمت از کتاب، نقل های تاریخی و نقد شخصیت و گفتار نویسندگان بود؛ بخش پنجم به ادب ابدی فردوسی می پردازد: جمال لفظ و کمال مضمون.

ولی این جا هم دست از سر فراماسون مآب های نازیست فاشیست بر نمی دارد: «احمد شاملو، نوپرداز نهیلیست و آتارشی مآب معاصر، با نوع شاعران کشورمان (حتی نیما) در تعریف شعر و شاعری و لزوم رعایت وزن (حتی اوزان نیمایی) تضادی بنیادین دارد... هر از چندگاه، کودکانه، سنگی به دریای بیکران شاهنامه پرت می کند تا آشوبی برپا کند و خودی بنمایاند». (ص ۲۱۵)

در ص ۲۳۳ این مسأله را حل نموده که بعضی بیت:

اگسر بازجویی در او بیت بد

همانا که کم باشد از پانصد

را دلیل بر آن می دانند که در شاهنامه تعدادی ابیات نه چندان نیک سروده شده، ولی عدد آنها از پانصد بیش تر نیست: «فردوسی می گوید: شاهنامه من حاوی ۶۰۰۰۰ بیت... است؛ در حالی که هیچ کس یک دیوان شعر فارسی را سراغ ندارد که اگر اشعار سست و ضعیف آن را باز جویند و بشمرند، از پانصد کم تر ابیات بد نداشته باشد».

دریای در آکنده و بهره شاهنامه از ادب عربی، دو فصل از بخش «مردی درست به قواره تمدن اسلامی» است که به دانش فردوسی اشارت دارد؛ آگاهی وی به دانش های طب، نجوم، ادبیات پارسی و تازی، جغرافیا و... آقای ابوالحسنی ابیات

فصل های دیگر نیز نقد شخصیتی نویسندگان زیاد به چشم می آید: پورداوودی که نواده روحانی بزرگ گیلان بود (قصه استحاله وی از اسلام به ضد اسلام در پایان کتاب در ضمیمه شماره یک آمده است) ذبیح الله صفا که فراماسون عصر پهلوی است و شخصیت فردوسی را تحریف کرده که وی در تقدیس آتش سخن گفته است؛ نصرالله فلسفی که ایوان مداین را بعد از اسلام جایگاه بومان دانسته است؛ فریدون آدمیت فراماسون زاده ماسون مآب؛ نیما که فردوسی را از ددان موزون گفتار می داند (ضمیمه شماره دو: نیما یوشیج، طعنه بر سیمرخ) نویسنده همه و همه را تحت تأثیر جو شوونیستی، نازیستی عصر رضاخان می داند و در این بین تنها سخن محیط طباطبایی را می پذیرد که «سخنان منقول از زبان شخصیت های گوناگون در شاهنامه را نبایستی لزوماً عقیده خود شاعر انگاشت». (ص ۱۰۹) و صد البته سخن استاد از آن رو مقبول افتاده است که وی از خطای شجاعانه اش توبه کرده است (ص ۵۰۵)

بخش سوم کتاب با نام «گل از چهره مهتاب فرو شویم» به نقد و بررسی و پاسخ به فردوسی پژوهانی می پردازد که در بخش قبلی سخنان خطای آنان را فقط نقل کرده است؛ در ضمن پاسخ ها سخنان این فراماسون های گذشته را با گفته های نویسندگان امروز در مجلات مختلف سنجیده و همگونی آنها را به خواننده نشان می دهد.

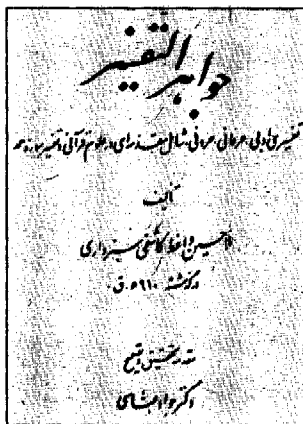
هر چه جلوتر می رویم فردوسی منزّه تر و بیش تر تیره می شود. این که فردوسی حق پرست است نه نژادپرست و ساسانیان را حتی ستایش هم نکرده است: «حکیم طوس، هم با منطبق عدل و مساوات اسلام عمیقاً آشنا بود و هم در آینه حوادثی چون داستان انوشیروان و کفشگر، عیب بزرگ رژیم ساسانی (تبعیض طبقاتی خشن) را خواننده بود. با توجه به این حقیقت، کلامان به طنز و ریشخند نزدیک تر خواهد بود تا به یک گزارش جدی اگر بگوییم که فردوسی حکومت ساسانیان را حکومتی پرازنده است حکام مناسبات اجتماعی سالم! می شمرده است!» (ص ۱۴۴) «با مروری بر شاهنامه می بینیم که ایرانیان، همگی پاک و پارسا و فرهیخته نبوده اند و حتی چهره های محبوبی چون رستم نیز از نقایص...» (ص ۱۵۷) و چنین نتیجه می گیرد که: «از نظر استاد طوس، بدی و پستی امری کسبی و اختیاری است که آدمیان از هر نژاد و قوم که باشند - چنانچه داد و دین ورزند و پاکی و درستی را به جاه و مال دنیا نفرشند، و چنانچه از فرجام سوء پیشینیان درس عبرت گیرند و خود را از سقوط در دام های رنگارنگ شیطان واپایند - از آلودگی به بدی در امانند، و بالعکس

با فرجام تشیع گره خورده می‌داند. بخش سیزدهم ابیات مدح خلفا را الحاقی دانسته و با ادله عقلی، تاریخی و ادبی این مسأله را بر کرسی قبول می‌نشانند و ادامه این مبحث در ضمیمه شماره چهار: تحریف متون و مصادر کهن توطئه‌ای مستمر بر ضد مذهب اهل بیت (ع) آمده و در آن به بسیاری از متون تاریخی نظر می‌افکند که دستکاری فراوانی در آنها صورت گرفته است: متن‌های کهن و حتی کتاب‌های جدید که در چاپ‌های بعدی به گونه‌ای دیگر شده‌اند. دادخواهی منذر در این باره بسیار شورانگیز و عبرت‌برانگیز است؛ همان‌گونه که باری دیگر و قبل‌تر حجت‌الاسلام سید هاشم رسولی محلاتی در مقدمه درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (ابتدا در مجله پاسدار اسلام و سپس جداگانه: درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام؛ چاپ چهارم، [تهران] سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۷۱) بسیار نیکو در این باب سخن رانده بود. کتاب حاضر با وجود استفاده از ششصد و سی و چهار سرچشمه فردوسی‌شناسی و حکمت شیعی هنوز مطالبش نظم و نسق نداشته و جای پیش و پس کردن در آن باقی است. خداوند بوسه این شیعه حیدر را قبول فرماید و منذری چو را بشارتی از گونه «ابشر و بشر و استبشر والله لقد قبض رسول الله (ص) و هو ساخط علی جمیع امته الا الشیعة» دهد و مژده آن که تکمیل این دفتر، مجموعی است با نام «خندنگ سخن از کمان خرد» که در راه است:

به هر سال و مه، بلکه هر روز و شب
دهد شاخ سبزش، دَمادَم رُطب

محمد رضا زاده‌وش

جوهر التفسیر (تفسیری ادبی، عرفانی، حروفی، شامل مقدمه‌ای در



علوم قرآنی و تفسیر سوره حمد).
ملاحسین واعظ کاشفی
سبزواری. مقدمه، تحقیق و
تصحیح: دکتر جواد عباسی.
تهران: مرکز نشر میراث
مکتوب، ۱۳۷۹، ۹۹۸ ص.
می‌دانیم که مولانا کمال‌الدین
حسین واعظ کاشفی
(درگذشته ۹۱۰ هـ. ق) قصد
داشته تفسیری مفصل در چهار
جلد فراهم آورد، ولی پس از بیاض جلد نخست، با این که مواد

وی را با ضرب‌المثل‌های عربی، و دانش‌های جدید و قدیم مطابقت نموده است و جالب‌تر آن که به واژگان عربی موجود در شاهنامه پرداخته و استفاده عمده فردوسی از واژه‌های تازی در حالی که می‌توانسته بدون مختل شدن وزن اشعار از لغات معادل فارسی استفاده کند «و این دقیقاً نشانگر جدایی راه فردوسی از مسیر سره‌تراشان عصر ماست». (ص ۲۵۷)

«تابش آفتاب قرآن و عترت (ع) بر آفاق شاهنامه» به اقتباس فردوسی از داستان‌های قرآنی و حدیثی پرداخته و در خلال آن حجاب اسلامی را یک دستور کهن می‌داند و شاهد وی واژه‌هایی است فارسی چون: پردگیان، پرده‌پوش، پلنگینه پوش که لباس را به عنوان پوشش می‌نمایاند و نیز مینیاتور تولد رستم به روش سزارین (رستمینه) که نمونه‌ای است از هنر عقیق و محجوب دوران اسلامی. (ص ۲۸۵) همچنین شاهنامه را مشحون از ستر و عفاف زنان معرفی می‌نماید: «از دیدگاه شاهنامه، بزرگ‌ترین شکنجه زن (خاصه، زنان محترم و والاتبار) و بدترین نوع توهین به وی این است که گشاده‌روی، در کوی و برزن، مجبور به تردد و کار گردد». (ص ۲۹۵)

سخن بعدی درباره مرگ و عنایت فردوسی به مسأله معاد است:

اگر مرگ بر ما نکردی کمین
ز بس جانور، تنگ بودی زمین

بخش‌های هشتم تا سیزدهم پس از تفسیر بیتی عارفانه یا بهتر است بگویم تفسیر عارفانه‌ای از یک بیت شاهنامه: می‌لعل پیش آور ای هاشمی ...، که همین مصرع نام سروده آقای منذر در ابتدای کتاب نیز هست، یکسر به سراغ تشیع فردوسی رفته است: دیباچه شاهنامه که هر کجا از کتاب نقلی بر آن و شاهدی از آن نقل شده و همه جا به همه چیز گواهی داده است، اکنون با نام برگی زرین از کلام و حکمت شیعی سرآغاز بخش نهم است. بخش بعدی شهرت فردوسی به تشیع را در طول تاریخ بررسی نموده و نقل‌های تاریخی مورخان درباره تشیع فردوسی را آورده است و این که فردوسی در بده پستان علمی عصر خویش و پیکار اعتقادی میان عدلیه و دیگران تماشاچی بی درد نبود. پس از آن بر سر بررسی ادبی و اعتقادی هجیونامه فردوسی می‌رود و آن را نوای مظلومیت اهل بیت (ع) از نای فردوسی می‌خواند و صحت نسبت هجیونامه را به فردوسی اثبات می‌کند و در ضمن آن مطالب کسانی که فردوسی را سنی می‌دانند را به سختی نقد می‌کند (ر. ک: ضمیمه شماره ۳: چالش با محمود شیروانی). بخش دوازدهم سرنوشت فردوسی و شاهنامه‌اش را

ذهن و زبان کاشفی و دیگری در آشنایی بیش تر کاشفی با علوم بلاغی. به یاد داریم که کاشفی یکی از بهترین کتاب های بلاغی فارسی [بدایع الافکار فی صنایع الاشعار] را نوشته بود. « (ص ۱۰۲، مقدمه مصحح)

به هر حال آن گاه که عالمی متضلع و ذوفنون به تفسیر قرآن روی می آورد، نمی توان انتظار داشت که تفسیرش از چاشنی علم و ادب و عرفان عاری باشد. به ویژه آن که کاشفی دستی نیز در شعر و شاعری داشته و تسلط خویش را بر مضامین مثنوی معنوی در کتاب گرانسنگش به نام «لُبُّ لُبَابِ مَثْنَوِي» نشان داده است. پس اگر تفسیر فارسی او آراسته به انواع شعرهای عرفانی و بخصوص ایات آسمانی مثنوی باشد، شگفتی نمی آفریند. کاشفی در ضمن همین مقدمه و تفسیر سوره حمد (که اینک مجال طبع یافته) نشان می دهد که به کتب پیشینیان در زمینه های مختلف عرفانی-ادبی تسلط کافی داشته و به موقع و به جا از این اطلاعات بهره جسته است. به جرأت می توان گفت که حجم منقولات کاشفی در این تفسیر بیش از مقداری است که خود ایراد فرموده است. کما این که خود در مقدمه همین جواهر می فرماید: «به تقریب شمه ای بر صفحه ظهور، صفت تحریر پذیرفت؛ و اشارت عالی، عجماله الوقت را، به جمع تفسیری که فوایدش اتم و منافعش اشمل و اعم باشد، قبل از تصنیف تفسیر مذکور، عز اصدار یافت؛ ... و از اقوال مفسران آنچه بر معیار اختیار عیاری تمام داشت، جمع کرده، اکثر زواید ادبیه و مستشهدات لغات عربیه را متعرض نگشت، و ... مدد توفیق بر جمع این گوهرهای شاهوار که مسماست به جواهر التفسیر لتحفة الامیر، در سلک انتظام کشید و ...» (ص ۱۳۰)

بنابراین برخی از امتیازاتی را که مصحح فاضل برای این تفسیر بر شمرده اند، همچون طرح نظریه های حروفی و نکاتی درباره رمز اعداد و حروف، همه به نقل از آثار پیشینیان است و نشان آنها را در میان تفاسیر تأویلی و عرفانی گذشتگان می توان جست.

با این حال یکی از امتیازات این تفسیر، این است که مفسر در همه موارد، مآخذ خود را ذکر کرده و امانت ها را پاس داشته است. اهمیت بیش تر این کار آن گاه روشن می شود که بدانیم برخی از آن مآخذ هنوز به چاپ نرسیده اند و یا به شکل کامل، مجال ظهور نیافته اند. از آن میان حقائق التفسیر سلمی و عرائس البیان فی حقائق القرآن از شیخ روزبهان بقلی و نیز بحر الحقائق والمعانی از شیخ نجم الدین دایه قابل ذکرند.

تألیف سه جلد دیگر را نیز گرد آورده بود، فرصتی برای تألیف و پاکتویس آن مواد پیدا نکرد و چون آن را به توصیه و خواهش امیر علیشیر نوایی، وزیر صاحب فضل دوره تیموری آغاز نهاده بود و مجلد نخست آن «به نظر امارت پناهی [=امیر علیشیر] رسیده، عز قبول یافت»، مناسب تر آن دید که پیش از اتمام این تفسیر مفصل، به نگارش «صوب مختصری مفید که از طرفین املا و اخلال به جانب وسط که مرتبه اعتدال است، مایل باشد» دست یازد.

این تفسیر دوم اینک به شکلی کامل در دست است و معروف به «مواهب علیه» که گاه به اشتباه خلاصه شده «جواهر التفسیر» خوانده می شود. از آنچه کاشفی خود در مقدمه مواهب آورده که چون فرصت اتمام جواهر را نیافته، تفسیری به اختصار و میرا از تکلیف سخن آرایبی و معرا از اظهار فضیلت نمایی، رقم زده است، پیداست که تفسیر نخست او، یعنی همین جواهر التفسیر بی نصیب از کلفت و صنعت سخن آرایبی نیست و یا دست کم چنین آغازی داشته است.

باری آنچه اینک از جواهر التفسیر به جای مانده است، تنها شامل مقدمه ای مفصل و تفسیر سوره های آغازین قرآن (تا حدود جزء پنجم) است و آنچه از این تفسیر اینک به زیور طبع آراسته شده، همان مقدمه مفصل و تفسیر سوره حمد است.

با مقایسه ای اجمالی میان جواهر التفسیر و مواهب علیه، می توان دریافت که مؤلف در جواهر، هیچ گاه کلک خود را از قلم گردانی باز نداشته است و اگر چه گاه نثری زیبا آفریده، اما بسیاری از ویژگی های نثر مکلف دوره تیموری را یکجا گرد آورده است. از این رو نثر کتاب حتی المقدور مسجع و مملو از آرایه های ادبی است. مصحح محترم در مقدمه ممتع و درخور توجه خود به بسیاری از این آرایه ها اشاره کرده و برای هر یک نمونه ای آورده است؛ مثلاً در مورد کاربرد جناس می نویسد: کاربرد این صنعت بدیعی، همزاد سجع است و سازنده آن؛ اگر چه گونه های آن متفاوت است؛ برای مثال: «تکرار سبقی و مطالعه ورقی.» (ص ۲۴۱) «حقایق آن سوره در درج بسمله درج کرده و مقصود بسمله در بای بسم مندرج ساخته» (ص ۳۳۳) و یا در باب تشبیه و استعاره چنین می آورد: «کاربرد این صنایع بیانی در این متن بسیار زیاد است. شاید مهم ترین تفاوت نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری و میدی با نثر مسجع کاشفی در این کتاب، آن باشد که در سجع های جواهر، عنصر تشبیه و استعاره کاربرد بیش تری دارد. ریشه های این مطلب را شاید در دو چیز بتوان باز یافت: یکی در تأثیر مکتب هرات بر

هدایت سه نوع است: هدایت عام، و آن راه یافتن ایشان است به جذب منافع و دفع مضار. قال تعالی: **أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**. دیگر هدایت خاص، و آن راه بردن مؤمنان است به درجات جنان و منازل رضوان: **يَهْدِيهِمْ رَبِّهِمْ بَابِمَانِهِمْ**. دیگر، هدایت اخص و آن سه گونه باشد: هدایت از حق: **إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ**. و هدایت با حق، چنانچه: **وَيَهْدِي اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ**. و هدایت به حق، چنانچه: **وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى**. و این قسم هدایت خاصه حضرت ختم منقبت است (ص)، و

مأخذ این عبارات، این فقره از متن تفسیر **بحر الحقائق والمعانی** است: **«اهدانا الصراط المستقیم؛ الهدایة علی ثلثة اوجه. هدایة العام وهدایة الخاص وهدایة الاخص. اما هدایة العام فانه تعالی خلق جميع الحيوانات الی جلب منافعها و دفع مضارها، لقوله: ربنا الذی اعطى کل خلقه ثم هدی ...، واما هدایة الخاص فهو هدایة المؤمنین الی الجنة؛ قوله تعالی: یهدیهم ربهم بایمانهم واما هدایة الاخص فهی هدایة الحقیقه الی من الله الی الله بالله، قوله تعالی: قل ان هدی الله هو الهدی ...»** (برگ ۲۶، نسخه ۵۲۸۸، متعلق به کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی).

همچنین (در ص ۷۶۶) نقل می‌کند: **«و در بحر الحقائق آورده که تکرار صراط اشاره بدان است که راه دو است: یکی از بنده به حق و دیگری از حق به بنده؛ اما راهی که بنده را به خداوند باشد راهی است بغایت بیمناک، و در او خوف و خطر بسیار ...، اما راهی که از حق به بنده است، در او نه اندوه باشد و نه پریشانی، نه خوف دزد و نه بیم سرگردانی ...»**.

مقایسه شود با: **«الاشارة فیہ الی طریق من انعمت علیهم بنعمة کشف الحقیقه؛ و تکرار الصراط اشاره الی ان الصراط الحقیقی، صراطان؛ صراط من العبد الی الرب و صراط من الرب الی العبد، فالذی من العبد الی الرب، طریق مخوف کم قطع فیہ القوافل و انقطع به الرواحل ...»** (برگ ۲۸، همان نسخه).

باید به حسن انتخاب مصحح و پژوهش گر این اثر آفرین گفت که چنین کار سترگی را به عنوان رساله پایان نامه دکتری خویش برگزید و در احیای شاخه ای دیگر از درخت پربرگ و بار فرهنگ اسلامی جد و جهد ورزید.

محمد رضا موحدی

نقل قول های مکرر کاشفی از این گونه تفاسیر نشان می‌دهد که تفاسیر تأویلی و باطنی قرآن که قصد راهیابی به حقایق قرآنی داشته و برخاسته از مستنبطات عارفان بوده، چه اندازه در میان سلسله های صوفیه این دوره، رواج داشته است. برای نمونه باید گفت که کاشفی از تفسیر بحر الحقائق دایه، نزدیک به سی بار با عنوان «بحر الحقائق» و نیز «حقائق نجمیه» نقل قول می‌کند و البته این مقدار در تفسیر «موهب علیه» او به دو برابر بالغ می‌شود. جالب است بدانیم که دیگر عارفان و نویسندگان مهم دوره تیموری نیز همچون خواجه عبیدالله احرار، خواجه محمد پارسا، نورالدین عبدالرحمن جامی و فرزند فاضل کاشفی، یعنی فخرالدین علی صفی صاحب رشحات عین الحیات، همه از این تفسیر ذکری یا نقلی داشته‌اند. با این حال بحر الحقائق هنوز به چاپ نرسیده و مطالب نقل شده از آن، باید با نسخه های ناقص و پراکنده این تفسیر در کتابخانه های جهان، سنجیده شود.

از آن جا که نگارنده چندی است خود به پژوهش و تصحیح تفسیر نجم الدین دایه اشتغال دارد، به چند مورد از نقل قول های کاشفی از **بحر الحقائق والمعانی**، اشاره می‌کند.

کاشفی در آنچه تعلق به معانی فاتحه و حقائق آن دارد (ص ۵۸۴) می‌نویسد: **«در بحر الحقائق آمده که ذکر رحمن و رحیم جهت استیناس بندگان است به رحمت الهی؛ چه نفوس عباد به واسطه انس با رحمت، مستأنس شوند به عبادت که وسیله رحمت است و از این جاست که معنی رحمت رحمن و رحیم مکرر شده، که جاذب قلوب اخیار باشد به درگاه ربانی و مستدعی ارواح ابرار به جناب سبحانی.»**

همچنین (در ص ۶۳۲) می‌فرماید: **«صاحب بحر الحقائق آورده که دین، اسلام است، کما قال تعالی: ان الدین عند الله الاسلام. و اسلام دو نوع باشد: ظاهری و باطنی، صوری و معنوی. اسلام ظاهر، اقرار کردن است به زبان در ادای کلمه توحید، و فرمان بردن به ارکان در نماز و روزه و زکات و حج - به شرط استطاعت - و این اسلام صوری و جسدانی باشد. اما اسلام باطن، گشاده شدن سینه است به انوار الوهیت و اسرار ربوبیت. کما قال - جل ذکره: اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَهُ لِلْاسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ، و این اسلام معنوی و روحانی بود ...»**.

نیز (در ص ۷۱۶) می‌نویسد: **«و در بحر الحقائق فرموده که**